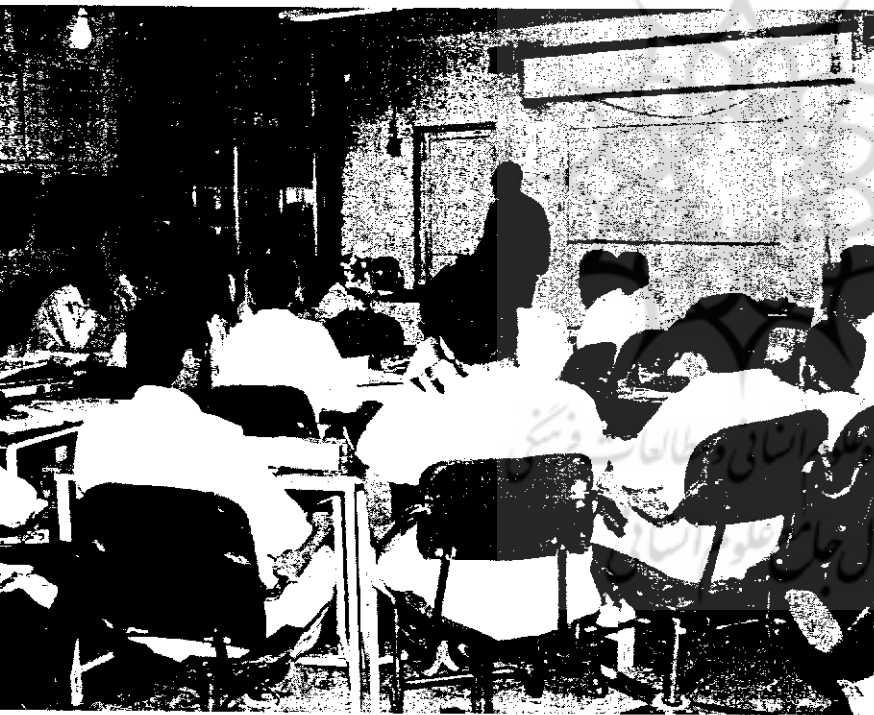


بررسی نگرش دانش آموزان

مراکز پیش دانشگاهی شهرستان اردستان به درس جغرافیا



* دکتر جمال محمدی

** پروین شفیعی

چکیده

جغرافیا در اغلب کشورهای جهان، بخشی از کل محتوای دوران آموزشی به شمار می رود. این علم، به پیوستگی و ارتباط متقابل انسان و پدیده های طبیعی اشاره دارد و به افراد کمک می کند، این بعد نظام مند از زندگی انسان را کشف کنند.

پژوهش حاضر، به روش تحلیلی و با هدف آشنایی با نگرش ها و دیدگاه های دانش آموزان دوره ی پیش دانشگاهی شهرستان اردستان در درس جغرافیا انجام شده است. جامعه ی آماری مورد نظر، ۱۶۱ نفر دانش آموزان دختر و پسر بودند که در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ در دوره های روزانه و شبانه تحصیل می کردند.

کلیدواژه ها: نگرش دانش آموزان، آموزش جغرافیا، دوره ی تحصیلی، دوره ی پیش دانشگاهی، شهرستان اردستان.

مقدمه

استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که مجموعه ی باورها، ارزش ها، رفتارها، گرایش ها، دانش ها و مهارت های موجود در آن، به نسل های جدید منتقل شود و البته وسیده ی این انتقال، آموزش و پرورش است. آموزش، صرف نظر از این که کدام جنبه ی توسعه مدنظر است، ریشه ی همه ی توسعه ها است و موجب ارتقای

حجم نمونه شامل، ۵۷ نفر، یعنی ۳۵ درصد جامعه ی آماری بود که به طور تصادفی و به نسبت مساوی از هر دو جنس انتخاب شدند. روش آماری مورد استفاده نیز روش درصد و فراوانی بوده است.

از نتایج این پژوهش می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. علاقه مندی نسبتاً زیاد دانش آموزان به درس جغرافیا.
۲. مشارکت جویی دانش آموزان در بحث های کلاسی و فعالیت های مربوط به درس جغرافیا.
۳. اعتقاد دانش آموزان به تأثیر بسیار زیاد خوش اخلاقی دبیران جغرافیا در افزایش علاقه مندی آنان به این درس.

مهارت‌های انسانی و تشکیل سرمایه‌های انسانی می‌شود.

- ارزیابی این دانش‌آموزان از درس جغرافیا و جایگاه آن چیست؟

جغرافیا در بیشتر کشورهای جهان، به اشکال گوناگون، بخشی از محتوای دوران آموزشی را، از دبستان تا دانشگاه، در بر می‌گیرد. علم جغرافیا فراگیران را از چگونگی و پیچیدگی رویدادها و اوضاع و احوال محیطی دور و نزدیک مطلع می‌سازد و رابطه‌ی متقابل پدیده‌های طبیعی و انسانی را به تصویر می‌کشد.

اهداف کلی

- تعیین نوع نگرش دانش‌آموزان به آموزش جغرافیا؛
- بالا بردن کیفیت آموزش جغرافیا؛
- ارائه‌ی پیشنهاد بر اساس یافته‌های پژوهشی، برای کاربرد این نتایج در پژوهش‌های بعدی.

با توجه به جایگاه علم جغرافیا، به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای در ابعاد محلی و ملی و نقش مهم آن در زندگی بشر می‌توان گفت، نگرش مثبت فراگیران به این علم، در اعتلای آن مفید و مؤثر است. از این رو، برنامه‌ریزی در مسائل مربوط به نظام آموزشی، بدون توجه به نگرش و دیدگاه‌های فراگیران نسبت به درس‌ها، چندان موفق نخواهد بود.

اهداف ویژه و کاربردی

- تعیین نوع نگرش دانش‌آموزان به درس جغرافیا؛
- تعیین نوع نگرش دانش‌آموزان به جایگاه جغرافیا در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

در این پژوهش، آشنایی با نگرش دانش‌آموزان رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی مورد نظر بوده است؛ به این منظور که بتوانیم، بر اساس این شناخت در درس جغرافیا، برنامه‌ریزی صحیح‌تر و منطقی‌تری داشته باشیم.

فرضیه‌های پژوهش

۱. در مراکز پیش‌دانشگاهی شهرستان اردستان، تعداد دانش‌آموزان علاقه‌مند به درس جغرافیا بیشتر از دانش‌آموزان بی‌علاقه است.
۲. رفتار و ویژگی‌های معلم جغرافیا، در علاقه‌مندی دانش‌آموزان به درس جغرافیا بسیار مؤثر است.
۳. استفاده از وسائل کمک‌آموزشی، نظیر نقشه، کره‌ی جغرافیایی، نرم‌افزارهای آموزشی جغرافیا و نیز بازدیدهای میدانی علمی دانش‌آموزان، در علاقه‌مند کردن آنان به درس جغرافیا تأثیر بسیار دارد.
۴. میزان سادگی و جذابیت مطالب درسی جغرافیا، در دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی برای دانش‌آموزان زیاد است.

متغیرها

- نگرش دانش‌آموزان (به عنوان اصلی‌ترین متغیر).
- دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی شهرستان اردستان.
- بنابراین در این پژوهش، نگرش و دیدگاه دانش‌آموزان «متغیر وابسته»، و جنس و مراکز پیش‌دانشگاهی، «متغیر مستقل» بودند.

جامعه‌ی آماری و حجم نمونه

جامعه‌ی آماری در پژوهش حاضر، کل دانش‌آموزان دختر و پسر شهرستان اردستان در مراکز پیش‌دانشگاهی بودند. بر اساس آمارهای اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان اردستان، در سال ۱۳۸۵-۸۶ تعداد دانش‌آموزان مورد نظر ۱۶۱ نفر بودند که ۴۰ درصد آن‌ها را دانش‌آموزان پسر و ۶۰ درصد دیگر را دانش‌آموزان دختر تشکیل می‌دادند، از رقم مذکور، ۷/۴۵ درصد در مناطق روستایی مشغول به تحصیل بودند. لازم به ذکر است که در میان دهستان‌های شهرستان اردستان تنها برزاوند یک مرکز پیش‌دانشگاهی دخترانه دارد. و مراکز

بیان مسئله و ضرورت پژوهش

آموزش و پرورش، به عنوان یک نظام، دارای اجزا و عناصر متفاوتی است؛ از جمله: کتاب، معلم و دانش‌آموز. هریک از این عناصر در نظام آموزشی جایگاه ویژه‌ای دارند و برای رسیدن به اهداف اصلی، نظام را یاری می‌کنند. از جمله اجزای اساسی و مهم این نظام، دانش‌آموز و نگرش و علاقه‌های اوست. درس جغرافیا نقش مهمی در تعلیم این افراد دارد و برنامه‌ریزان باید برنامه‌های خود را متناسب با نیازهای ویژه‌ی آنان طراحی کنند؛ با توجه به این که این نیازها متناسب با تحول و توسعه در جامعه پیشرفت می‌کنند [فلاحیان، ۱۳۷۴: ۹].

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولاتی اساسی در زمینه‌ی کاربرد و ضرورت فراگیری دانش جغرافیا، به ویژه در مراکز آموزش عالی، صورت پذیرفته است، به طوری که دانشجویان در سطوح متفاوت کارشناسی تا دکترای تخصصی، به فراگیری این علم می‌پردازند. از آن جا که آگاهی از نظرات فراگیران درباره‌ی علم جغرافیا، باعث طراحی برنامه‌های منسجم می‌شود و به علاوه، از طریق این آگاهی می‌توان دید واقع‌بینانه‌ی داوطلبان را نسبت به انتخاب رشته‌ی جغرافیا و ادامه‌ی تحصیل در آن تقویت کرد، پژوهش حاضر، در پی کشف نگرش دانش‌آموزان به درس جغرافیا در مراکز پیش‌دانشگاهی شهرستان اردستان است.

علاوه بر سؤال اصلی، سؤالات دیگری نیز به شرح زیر مطرح بوده‌اند:

- نگرش دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی شهرستان اردستان به اثرات و نتایج آموزش جغرافیا چه گونه بوده است؟

پس دانشگاهی پسرانه‌ی آن به علت کمی دانش آموز تعطیل شده است. ۹۲/۵ درصد دانش آموزان دهستانی، در مراکز پیش دانشگاهی شهر به تحصیل مشغول بودند. در واقع، اکثر این دانش آموزان در مراکز شهری اردستان تحصیل می کردند. شهرستان اردستان دارای هفت مرکز پیش دانشگاهی است: دو مرکز (دخترانه و پسرانه) در شهر زواره، دو مرکز در مهاباد، یک مرکز در دهستان بوزاوند و بالاخره دو مرکز در شهر اردستان.

برای انتخاب نمونه‌ها و تکمیل پرسش نامه، از روش نمونه گیری تصادفی با طبقه بندی پرسش نامه‌های دانش آموزان استفاده شد. ۳۵ درصد (۵۷ نفر) از جامعه‌ی آماری (۱۶۱ نفر) به عنوان حجم نمونه یا گروه آزمودنی، انتخاب شدند.

پسینه‌ی پژوهش

بهره گیری از دیدگاه‌های دانش آموزان برای ارزیابی فعالیت‌های آموزشی و سنجش علاقه‌ی آن‌ها به مواد درسی، روش معمول و شناخته شده‌ای است. پژوهش در زمینه‌ی آموزش جغرافیا نیز سابقه‌ای دیرینه دارد و در ایران اسلامی، مجله‌ی «رشد آموزش جغرافیا»، جایگاه ویژه و مهمی را به خود اختصاص داده است. در همین زمینه، مقالاتی به صورت تألیف و ترجمه در این مجله به چاپ رسیده‌اند. از جمله:

دکتر محمد حسن گنجی [شماره‌ی ۴، ۱۳۷۱، ص ۷-۴]، دکتر حسین شکوئی [شماره‌ی ۴، ص ۸-۱۰] و عبدالرضا فرجی [شماره‌ی ۲، ۱۳۶۴، ص ۱۷-۱۹] به آموزش جغرافیا در کشورهای انگلستان، ژاپن و آلمان توجه داشته‌اند.

دکتر بهلول علیجانی [شماره‌ی ۵، ۱۳۶۵، ص ۹-۴ و ۱۳-۸] و دکتر دره میرحیدر [شماره‌ی ۴، ۱۳۶۴، ص ۲۰-۱۶]، مقالاتی در مورد آموزش و برنامه ریزی درس جغرافیا در مدرسه‌های ایران ارائه داده‌اند.

دکتر سیاوش شایان [۱۳۶۴: ۱۴-۱۱؛ ۱۳۶۵: ۱۲-۴ و ۱۷-۱۴ و ۲۱-۱۷؛ ۱۳۶۶: ۷-۴؛ ۱۳۷۱: ۱۸-۱۰؛ ۲۶-۲۳] و نیز دکتر مهدی چوبینه مقالات متعددی در مورد آموزش جغرافیا در کشورهای اروپایی و دوره‌های تحصیلی آموزشی ترجمه و تنظیم کرده‌اند.

و بالاخره به طور مشخص، دکتر مجید زاهدی [شماره‌های ۴۰ و ۴۱، ۱۳۷۵، ص ۲۹-۴۳ و ۲۶-۳۵]، مقاله‌ای تحت عنوان «آموزش جغرافیا در مدرسه‌های استان آذربایجان شرقی» در دو قسمت شامل بخش نخست: «اظهارات معلمان جغرافیا» و بخش دوم: «اظهارات دانش آموزان» که در آن، اظهارات و دیدگاه‌های دانش آموزان و معلمان را درباره‌ی علاقه به جغرافیا بررسی کرده است.

علاوه بر این مقالات، سخن رانی‌ها و مقالاتی نیز در سمینارها و

کنگره‌ها ارائه شده‌اند که مهم‌ترین و مشخص‌ترین آن‌ها «اولین سمینار بررسی مسائل آموزش جغرافیا در ایران» بود. این سمینار در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۲ در دانشگاه تربیت معلم تهران برگزار شد. سمینار اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ شیراز نیز از جمله سمینارها و همایش‌های مهم در این زمینه بوده است.

اهمیت علم جغرافیا و آموزش آن

جغرافیا در برنامه‌ی درسی، نقش ممتاز و مؤثری دارد و عاملی اساسی برای آماده کردن جوانان برای زندگی در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود [بیانیه‌ی انجمن جغرافیایی انگلستان، ۱۹۹۹]. جغرافیا اهمیت خود را در سطوح ملی و جهانی نشان داده است. بحران‌ها و مسائل قرن بیست و یکم، بدون همکاری متخصصان رشته‌های گوناگون حل شدنی نیست و در این میان، تنها علم جامع و مناسب برای حل مسائل، علم جغرافیاست [کوفی عنان، سخن رانی در جمع جغرافی دانان].

جغرافیا طریقه‌ی بهتر زیستن را به انسان می‌آموزد و در روشن کردن افکار جامعه و ارتباط صحیح انسان با محیط اطرافش نقش مهمی دارد. وظیفه‌ی مسئولان آموزش و پرورش این است که در تمام برنامه‌های آموزشی، از دوره‌ی ابتدایی تا دانشگاه، این درس را بگنجانند. این امر سبب می‌شود، بیشتر فراگیران به علل نابرابری حاکم در محیط جغرافیایی بیندیشند و در برابر حفظ محیط زیست احساس مسئولیت کنند و در راه توسعه‌ی پایدار کشور بکوشند.

جغرافی دانان در زمینه‌ی مدیریت و توزیع منابع و تصویر کلی از مسائلی چون: آلودگی محیط زیست، جمعیت، شهرنشینی، حمل و نقل، نابرابری‌ها و تعاملات میان امور تلاش می‌کنند [مقیم، ۱۳۸۱: ۳۱]. آن‌ها به جغرافیا نگرش سیستمی دارند. این نگرش، چارچوب روش شناختی مناسبی برای بررسی ساز و کار یک سیستم مهیا می‌کند و به جغرافی دانان کمک می‌کند، فرم تازه‌ای از جامعیت جغرافیایی بنا کنند [شکوئی، ۱۳۷۶: ۴۸]. در واقع، هدف اساسی از آموزش نوین جغرافیا، تربیت شهروندانی است که بتوانند در آینده با رفع مشکلات، به نحو شایسته‌ای، جانشین نسل کنونی شوند. توجه به سرفصل‌ها و عناوین دروس جغرافیا، حاکی از این مطلب است که برنامه ریزان درسی با تغییر رویکرد از روش‌های پژوهشی و یادگیری سنتی، به موضوعات روز و مشکلات محیط پیرامون، فراگیران را برای هدف فوق آماده می‌سازند [چوبینه، ۱۳۷۵: ۲۷].

واژه‌ها و مفاهیم

۱. نگرش: نیروی کامل کننده‌ی رشد شخصیت است و باعث تداوم رفتار شخص می‌شود. نگرش ماهیتا شناختی است و از طریق تمایلات در محیط شکل می‌گیرد. نگرش‌ها عقیده‌ی محکم و درونی شخص را در مورد خوب یا بد، درستی یا نادرستی، و مطلوب یا

نامطلوب بودن رفتارها منعکس می کنند [رتوفی، ۱۳۷۴: ۲۲-۲۱].
 ۲. نگرش نسبت به آموزش جغرافیا: مقصود از نگرش در این پژوهش، طرز تفکر و تلقی یا تمایلات، و احساسات دانش آموزان مراکز پیش دانشگاهی شهرستان اردستان نسبت به جغرافیا و آموزش آن است که از طریق نحوه ی پاسخ گویی به گزینه های طرح شده در پرسش نامه، تعیین می شود.

نوع نگرش، بر اساس «مقیاس نگرش سنجی لیکرت» و از طریق امتیاز به دست آمده از پاسخ گویی به سؤالات مربوط تعیین نوع نگرش، مشخص شده است.

میزان علاقه مندی دانش آموزان به آموزش درس جغرافیا در مراکز پیش دانشگاهی شهرستان اردستان با درجات «بسیار زیاد، زیاد، متوسط، کم و بسیار کم» مشخص شده است [حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۵۱].

۳. دانش آموزان: کلیه ی دختران و پسرانی که در مراکز پیش دانشگاهی شهرستان اردستان در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵، در دوره های روزانه و شبانه مشغول به تحصیل بوده اند.

۴. آموزش جغرافیا: مجموعه درس های جغرافیایی دوره های متوسطه و پیش دانشگاهی.

۵. مدرسه: همه ی هفت مرکز پیش دانشگاهی شهرستان اردستان.

محدوده ی مورد مطالعه، مقطع زمانی و نحوه ی گزینش آزمودنی ها محدودی مورد مطالعه، شهرستان اردستان بود که بر اساس آمار سال ۱۳۷۵، از ۲ بخش، ۷ دهستان، ۲ نقطه ی شهری و ۲۸۱ نقطه ی روستایی تشکیل شده است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵، شهرستان اردستان، ۴۹۷۲ خانوار و ۱۹۳۹۹ نفر جمعیت دارد که نزدیک به ۷۵ درصد آن ها در نقاط شهری و ۲۵ درصد در نقاط روستایی زندگی می کنند [آمارنامه ی شهرستان اردستان، ۱۳۷۵].

مقطع زمانی مورد مطالعه در طرح، سال تحصیلی «۸۶-۱۳۸۵» بود. بخش عمده ای از اطلاعات نیز از طریق مطالعات میدانی (تکمیل پرسش نامه) به دست آمد. نحوه ی گزینش آزمودنی ها بدین صورت بود که از ۱۶۱ نفر جامعه ی آماری، ۵۷ نفر (۳۵ درصد) به عنوان حجم نمونه یا گروه آزمودنی انتخاب شدند. این افراد در هفت مرکز پیش دانشگاهی شهرستان اردستان، در دوره های روزانه و شبانه، مشغول به تحصیل بودند. نمونه ها، به صورت تصادفی و به نسبت مساوی از هر کلاس و از هر دوره (روزانه-شبانه)، برای پاسخ گویی به سؤالات پرسش نامه، انتخاب شدند. علت انتخاب دانش آموزان دوره ی پیش دانشگاهی، آگاهی و اشراف آنان به تمامی مطالب کتاب های جغرافیایی در دوره های متوسطه و پیش دانشگاهی بود.

روش پژوهش و مراحل آن

به منظور بررسی نگرش دانش آموزان، از روش تحلیلی استفاده شد. در این روش، هدف، توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات موضوع مورد نظر بود و مراحل زیر دنبال شد:

الف) جمع آوری داده ها

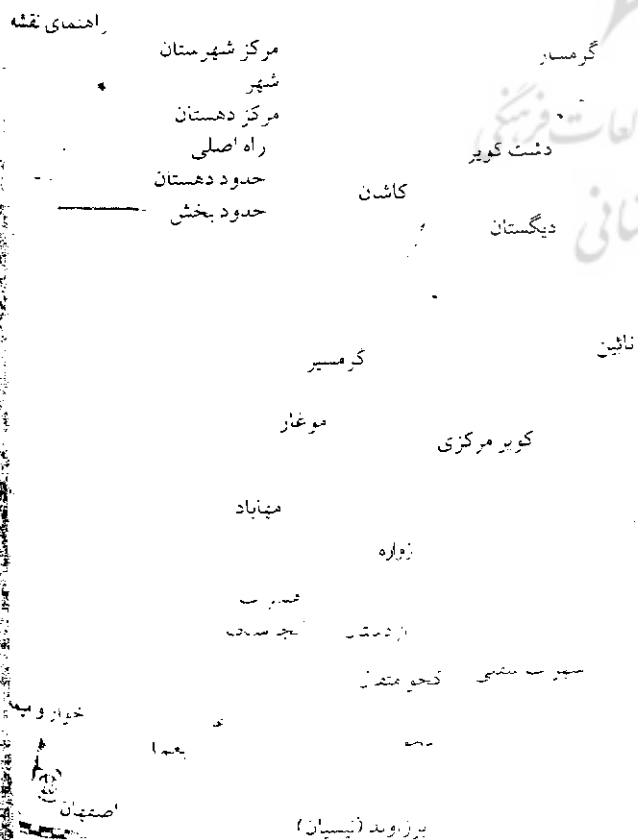
پس از انجام مطالعات مقدماتی از طریق مطالعات اسنادی و آرشیوی، برای بررسی نگرش دانش آموزان، از پرسش نامه ای بسته پاسخ استفاده شد که نمونه ی آن در پیوست مقاله آمده است. این پرسش نامه، حاوی ۱۴ سؤال یک متغیره، در ارتباط با فرضیه های پژوهش است.

برای هر سؤال، پنج پاسخ: بسیار زیاد، زیاد، متوسط، کم و بسیار کم در نظر گرفته شد. البته برای رفع مشکلات پرسش نامه، از دانش آموزان یک کلاس پیش آزمون^۲ به عمل آمد.

ب) سازمان دهی داده ها

بعد از جمع آوری داده های مورد نیاز، به ویژه تکمیل پرسش نامه در مراکز پیش دانشگاهی شهرستان اردستان، استخراج و طبقه بندی داده های مربوط به پرسش نامه ها صورت گرفت.^۳

نقشه ی ۱. موقعیت دهستان های هفت گانه ی شهرستان اردستان.



نقشه ۲. نقشه‌ی اصفهان به تفکیک شهرستان، سال ۱۳۷۵



مشکلات و تنگناهای پژوهش

۱. حساسیت برخی از مدیران مدرسه‌ها و دانش‌آموزان نسبت به انجام پژوهش و انتخابشان در حجم نمونه.
 ۲. گستردگی و پراکندگی مدرسه‌های پیش‌دانشگاهی در نقاط روستایی و شهری شهرستان اردستان.
 ۳. گستردگی میدانی عملیاتی پژوهش و کندی پیشرفت مطالعات میدانی، به‌ویژه تکمیل پرسش‌نامه‌ها، به دلیل دوری و پراکندگی نمونه‌های منتخب در سطح شهرستان.
 ۴. ارائه نشدن درس جغرافیا به‌طور هم‌زمان در یک نیم‌سال برای تمامی دانش‌آموزان.
 ۵. مشکل هماهنگی با مدیران مدرسه‌ها و دریافت پرسش‌نامه‌های تکمیل شده.
 ۶. مشکلات ایاب و ذهاب.
- نهایتاً، با توجه به مدیران و دانش‌آموزان نسبت به اهداف پژوهش و صرف وقت بیشتر و مراجعه به مراکز پیش‌دانشگاهی در دو نوبت (پایان هر نیم‌سال)، تا حدود زیادی این محدودیت‌ها برطرف شدند.

یافته‌های پژوهش

۱. در پاسخ به اعلام میزان علاقه‌مندی به درس جغرافیا، ۳۴ درصد پاسخ متوسط، ۳۷ درصد پاسخ زیاد، ۱۶ درصد پاسخ خیلی زیاد، ۱۱ درصد پاسخ کم و ۴ درصد پاسخ بسیار کم داده بودند.
۲. در مورد میزان خوشنودوی از فرارسیدن ساعت درس

۱. جغرافیا، ۳۵ درصد پاسخ زیاد، ۱۴ درصد پاسخ بسیار زیاد، جمعاً ۱۶ درصد پاسخ کم، ۷ درصد پاسخ بسیار کم، و ۲۸ درصد پاسخ متوسط را علامت زده بودند.
۳. در پاسخ به اهمیت جغرافیا در زندگی آینده، ۲۷ درصد اهمیت آن را زیاد، ۱۸ درصد بسیار زیاد، ۳۹ درصد متوسط، ۱۲ درصد کم و ۵ درصد بسیار کم اعلام کرده بودند.
۴. در پاسخ به سؤال مربوط به میزان سادگی و قابل فهم بودن مطالب کتاب‌های درسی جغرافیا: ۴۱ درصد پاسخ زیاد، ۲۳ درصد بسیار زیاد، ۲۳ درصد متوسط، ۲ درصد کم و ۲ درصد بسیار کم را علامت زده بودند.
۵. در پاسخ به میزان علاقه‌مندی خود به مشارکت در بحث‌های درس جغرافیا، ۲۳ درصد زیاد، ۳۰ درصد بسیار زیاد، ۱۲ درصد بسیار کم، ۱۶ درصد کم، و ۱۹ درصد متوسط اعلام کرده بودند.
۶. در ارتباط با میزان علاقه به شنیدن و خواندن خبرهای جغرافیایی در رسانه‌ها، ۱۶ درصد علاقه‌ی خود را بسیار زیاد، ۲۵ درصد زیاد، ۳۰ درصد متوسط، ۲۵ درصد کم، و ۶ درصد بسیار کم اعلام کرده بودند.
۷. در پاسخ به سؤال مربوط به نقش اطلاعات دبیر جغرافیا در علاقه‌مندی دانش‌آموزان به این درس: ۵۳ درصد پاسخ بسیار زیاد، ۳۲ درصد زیاد، ۹ درصد متوسط، ۴ درصد کم و ۴ درصد بسیار کم را علامت زده بودند.
۸. در مورد تأثیر و جذابیت بازدیدهای علمی و جغرافیایی در افزایش میزان علاقه‌مندی دانش‌آموزان به این درس: ۵۸ درصد پاسخ بسیار زیاد، ۲۸ درصد زیاد، ۹ درصد متوسط، ۲ درصد

کم، و ۴ درصد بسیار کم داده بودند.

۹. در مورد تأثیر حسن برخورد و خوش اخلاقی دبیران جغرافیا در افزایش میزان علاقه مندی دانش آموزان به این درس: ۶۵ درصد بسیار زیاد و ۳۲ درصد زیاد، ۲ درصد متوسط، ۲ درصد بسیار کم و ۰ درصد کم را علامت زده بودند.

۱۰. در مورد میزان جذابیت مطالب کتب درسی جغرافیا: ۲۷ درصد میزان جذابیت را متوسط، ۴۱ درصد زیاد، ۲۷ درصد متوسط، ۱۴ درصد کم و ۴ درصد بسیار کم اعلام کرده بودند.

۱۱. در جواب پیش بینی موفقیت حجم نمونه در پاسخ گویی به سؤالات جغرافیای کنکور سال آینده: ۲۳ درصد این میزان را زیاد، ۶۰ درصد متوسط، ۱۱ درصد خیلی زیاد، ۵ درصد کم و ۲ درصد بسیار کم پیش بینی کرده بودند.

۱۲. در مورد میزان علاقه مندی حجم نمونه به ادامه ی تحصیل در رشته ی جغرافیا که می تواند حاکی از علاقه ی گروه آزمودنی به این درس باشد، اکثریت (۲۸ درصد) با کسانی بود که این علاقه مندی را متوسط دانسته بودند و ۲۳ درصد آن را زیاد، ۱۹ درصد کم، ۱۴ درصد بسیار کم، و ۱۸ درصد خیلی زیاد اعلام کرده بودند.

۱۳. در پاسخ به سؤال مربوط به نقش استفاده از وسایل کمک آموزشی در ایجاد رغبت در دانش آموزان به درس جغرافیا، ۴۶ درصد پاسخ بسیار زیاد، ۴۱ درصد زیاد، ۷ درصد متوسط، ۵ درصد کم و ۲ درصد بسیار کم داده بودند.

۱۴. در مورد تأثیر راهنمایی و تشویق دبیران جغرافیا در میزان انجام فعالیت های خارج از کلاس دانش آموزان، مانند تهیه ی مقاله، روزنامه ی دیواری و ساخت مدل در زمینه ی جغرافیا، ۲۵ درصد حجم نمونه، پاسخ زیاد، ۵۰ درصد پاسخ بسیار زیاد، ۱۱ درصد پاسخ متوسط، ۱۱ درصد کم و ۷ درصد بسیار کم را علامت زده بودند.

نتایج پژوهش

همان طور که در مقدمه ذکر شد، چنانچه تحقیقات پایه ی علمی و منظم داشته باشند، می توانند در برنامه ریزی های درسی، مدیران و مسئولان نظام آموزشی را یاری دهند. با توجه به پژوهش حاضر می توان گفت:

۱. دانش آموزان به درس جغرافیا، بیش از حد متوسط علاقه دارند و علاقه مند به دنبال کردن خبرهای جغرافیایی هستند.

۲. کلاس درس جغرافیا از جمله کلاس هایی است که بیش از نیمی از دانش آموزان با خوشنودی زیاد و متوسط به آن وارد می شوند و حس مشارکت جویی آنان در این درس بسیار زیاد است. تعداد کسانی که با اکراه و ناخشنودی به کلاس می آیند و در بحث های

کلاسی بی تفاوت هستند، بسیار کم است.

۳. دانش آموزان، عامل خوش خلقی و حسن برخورد دبیران جغرافیا را در علاقه مند شدن خود به درس جغرافیا، بسیار مؤثر می دانند و عقیده دارند که دبیران با افزایش اطلاعات علمی خود می توانند، بر میزان علاقه مندی دانش آموزان به این درس بیفزایند.

۴. نیمی از دانش آموزان، درس جغرافیا را برای زندگی آینده ی خویش، مهم و مفید می دانند. نیمی از آن ها نیز به ادامه ی تحصیل در رشته ی جغرافیا ابراز تمایل می کنند.

۵. بازدیدهای علمی و استفاده از وسایل کمک آموزشی، نقش به سزایی در ایجاد رغبت به درس جغرافیا در دانش آموزان دارد. آنان برای انجام فعالیت های خارج از کلاس، در زمینه ی درس جغرافیا، مانند تهیه ی روزنامه ی دیواری و مقاله نویسی، خواهان راهنمایی و همکاری دبیران جغرافیا هستند.

۶. از نظر نیمی از دانش آموزان، مطالب کتاب های درسی جغرافیا سخت و مشکل نیستند. این تعداد در مورد پاسخ گویی به سؤالات کنکور سال آینده در این درس، خوش بین هستند. هم چنین، میزان جذابیت مطالب کتاب های درسی جغرافیا را زیاد می دانند؛ هر چند می گویند تا حد ایده آل فاصله دارد.

مرور فرضیه های پژوهش با توجه به نتایج پژوهش

۱. فرضیه های اول، دوم و سوم پژوهش اثبات شدند.

۲. فرضیه ی چهارم از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول، بخش سادگی مطالب کتاب های درسی جغرافیا و بخش دوم، جذابیت زیاد این مطالب در کتاب های جغرافیایی دوره ی متوسطه که هر دو تأیید و اثبات شدند.

تنگناها و مشکلات آموزش جغرافیا

در راه آموزش جغرافیا مشکلاتی نیز به چشم می خورند که پاره ای از آن ها عبارت اند از:

۱. کمبود امکانات سمعی-بصری، به خصوص نقشه، رایانه و سی دی های مناسب. مهم تر از آن، استفاده ی بهینه نکردن از این امکانات است. برای مثال، با وجود تأکید کتاب جدید پیش دانشگاهی بر استفاده از رایانه، اینترنت و سی دی های آموزشی، متأسفانه به علت ناهماهنگی در تأمین امکانات و اجرایی نامناسب روش تدریس و ارزش یابی، این کتاب ها به متون غیر اجرایی، حفظی و کسل کننده و پوچ مبدل شده اند.

۲. کمبود فضای آموزش مناسب.

۳. آشنایی کم معلمان با رویکردهای جدید و شیوه های نوین تدریس.

۴. کم تجربه بودن دانش آموزان در کارهای گروهی.

ی نظمی های ناشی از آن .

۵. وجود مدیریت سنتی پای بند به رویکرد سنتی در مدرسه ها و توجیه نبودن کادر اداری در مورد رویکردهای جدید .

۶. نامتناسب بودن زمان با حجم کتاب ها .

۷. توجیه نبودن والدین در این زمینه و اعتراضات آن ها که از جمله عوامل و موانع اجرای تدریس فعال است .

۸. دست رسی نداشتن اغلب دانش آموزان شهرستانی به ابزار و لوازم کمک آموزشی ، به طوری که فقدان یا کمبود این امکانات موجب کاهش علاقه ی آنان به درس جغرافیا شده است .

۹. شناخت کافی نداشتن دانش آموزان از جغرافیا ، به طوری که این مسئله ، به ویژه در میان دانش آموزان دوره های متوسطه و پیش دانشگاهی ، موجب شده است ، گرایش کمتری به درس جغرافیا و معلمی این علم داشته باشند .

۱۰. مطالعه ی اندک کتاب ها و مجلات جغرافیایی توسط معلمان . بیش از ۵۰ درصد آنان از انتشار مجله ای در زمینه ی جغرافیا بی اطلاع هستند [جلسات گروه آموزشی جغرافیای شهرستان اردستان] .

متأسفانه ارزش یابی دانش آموزان شهرستان اردستان بیشتر بر محور محفوظات است و تنها به سطح اول حیطه ی شناختی محدود می شود . عموم معلمان دلیل این موضوع را تبعیت از نمونه سؤالات هماهنگ استانی ذکر می کنند و می گویند ، هرگاه سؤالی را در سطوح بالاتر شناختی مطرح ساخته اند ، دانش آموزان با استناد به نمونه سؤالات هماهنگ استانی ، به شدت اعتراض کرده اند . به خانواده ها و مسئولان آموزشی نیز از آن ها پشتیبانی می کنند . در مواقع روش های تدریس نوین که بر درک و فهم تأکید دارند ، به حاشیه رانده شده اند [مطالعات میدانی نگارنده] .

پیشنهادها و راه حل

نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد که نگرش دانش آموزان به درس جغرافیا مثبت است و به این درس علاقه مند هستند . این امر ، برای دبیران جغرافیا و دانش جویان رشته ی جغرافیا از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است ؛ زیرا عامل انگیزه در یادگیری بسیار اهمیت دارد . یکی از معضلات دبیران در برخی از درس ها ، کمبود یا نبود رغبت و علاقه در دانش آموزان است .

۱. کوشش برای فرهنگ سازی . اگر بپذیریم که هر تحولی نیازمند فرهنگ سازی است ، باید از طریق رسانه های گوناگون در سطح جامعه اطلاع رسانی کافی صورت گیرد تا عموم مردم از تغییر کارکرد عناصر آموزشی آگاه شوند . در این میان ، دانش آموزان نقش جست و جوگری و معلمان نقش هدایت گری دارند .

۲. برگزاری دوره های آموزش ضمن خدمت برای معلمان و

مدیران و آموزش روش های جدید تدریس به معلمان .

۳. تأمین امکانات مناسب و از آن مهم تر ایجاد فرهنگ استفاده ی درست از ابزار و وسایل کمک آموزشی و مهم تر از آن ها ، توجیه مدیرانی که رابطه ی کمی با این مفهوم دارند ، در خصوص این که امروزه رایانه و سی دی های آموزشی از لوازم اساسی مدرسه محسوب می شوند . پیشنهاد می شود ، مؤلفان ، برای هریک از کتاب های جغرافیا ، یک بسته ی نرم افزاری حاوی انواع نقشه ها ، عکس ها و فیلم های مناسب برای تدریس سرفصل ها تهیه کنند و برای مدرسه ها ارسال دارند یا حداقل به بازار عرضه کنند .

۴. برگزاری جشنواره های تدریس که موجب نهادینه شدن هر چه بیشتر روش های تدریس نو می شود .

۵. ایجاد اتاق جغرافیا . معلم جغرافیا می تواند به سلیقه ی خود ، این اتاق را منظم کند و انواع نقشه ها ، الگوها و سی دی آموزشی جغرافیا و وسایلی مانند آن ها را در آن قرار دهد .

۶. بردن دانش آموزان در طول سال تحصیلی ، حداقل یکی دو بار به مراکز هواشناسی ، کارخانه ها و ... تا دانش آموزان به طور مستقیم با کارکرد این تأسیسات و ارتباط دانش جغرافیا با آن آشنا شوند . در این صورت ، آموزش جغرافیا با توفیق بیشتری همراه خواهد بود [شریفی ، ۱۳۸۴ : ۵۲ و ۵۳] .

۷. مشارکت هر چه بیشتر دبیران و مسئولان مدرسه با دانش آموزانی که قصد انجام فعالیت خارج از کلاس درس نظیر تهیه مقاله ، روزنامه دیواری و ماکت را دارند .

۸. برگزاری مسابقات علمی در زمینه ی درس جغرافیا و تشویق دانش آموزان به شرکت در این رقابت ها و اهمیت دادن به نتایج این مسابقات در این زمینه می توان از جایزه هایی مانند کره ، اطلس و نقشه ی جغرافیایی استفاده کرد .

۹. خودداری از به کارگیری دبیران غیر متخصص در تدریس جغرافیا .

۱۰. بالا بردن میزان جذابیت مطالب کتاب های درسی جغرافیا توسط مؤلفان محترم . هر چند در سال های اخیر میزان این جذابیت تا حد بسیار زیادی افزایش یافته است .

۱۱. ارزش یابی مستمر از نحوه ی تدریس و تهیه ی فهرست های واریسی (چک لیست های) آموزشی یادگیری توسط دبیران [ترابی ، ۱۳۸۰ : ۱۷] بنابراین ، حین آموزش باید به ارزش یابی مستمر ، سؤال محور و تحول آفرین هم بها داد و تا حد امکان از ارزش یابی پایانی پاسخ محور و منفعل فعلی فاصله گرفت .

۱۲. خط بطلان کشیدن بر آموزش سنتی حافظه محور و هموار کردن راه تحول ، خودباوری و پیشرفت . هم گام با تغییرات محتوایی کتاب های درسی ، باید در روش تدریس و ارزش یابی نیز تحول ایجاد کرد . به قول یکی از استادان گران قدر : «من ستایش گر

از این که لیسانس گرفتم، به بخش ۲ اعزام کردند که شامل خیابان تخت جمشید قدیم (طالقانی فعلی) می شد؛ جایی که در حال حاضر یکی از مراکز اداری آموزش و پرورش است.

تحصیلاتم را در دانشگاه ادبیات گروه تاریخ و جغرافیا دانشگاه تهران شروع کردم. سه سال دوره‌ی دانشکده را گذراندم، اما در آخرین سال تحصیلم، رشته‌های تاریخ و جغرافیا از هم جدا شدند و دانشجویان می توانستند یکی از رشته‌های تاریخ یا جغرافیا را انتخاب کنند و ادامه بدهند. من هر دو رشته را انتخاب کردم و هر دو را ادامه دادم. خوشبختانه این امتیاز را داشتم که از بورس تحصیلی دولتی استفاده کنم.

در سال ۱۳۴۰ فارغ التحصیل شدم و دو سال بعد با موافقت وزارت آموزش و پرورش و به انتخاب خودم، به فرانسه رفتم. در فرانسه زبان را آن طور که باید نمی دانستم. بلافاصله کار یادگیری زبان فرانسه را شروع کردم و شش ماه طول کشید تا بتوانم از نظر علمی با استادانم رابطه برقرار کنم. به توصیه‌ی چندتن از دوستان، شخصی را به نام پروفیسور درش به عنوان استاد راهنما انتخاب کردم. تقریباً در اغلب کلاس‌هایی که آن وقت‌ها شاید در ایران وجود نداشتند، مانند: آزمایشگاه‌ها و کلاس عکس‌های هوایی و عکس‌های ماهواره‌ای، شرکت کردم. آن کلاس‌ها را گذراندم، اما هیچ وقت از من امتحانی نگرفتند که ببینند آیا یاد گرفته‌ام یا نه.

چهار سال طول کشید تا موفق شدم، پروژه‌ام را که درباره‌ی بخشی از دره‌ی رود سن نزدیک پاریس بود، با موفقیت بگذرانم. پس از آن، بلافاصله به ایران بازگشتم و چون در آموزش و پرورش شاغل بودم، مجدداً به آن‌جا مراجعه کردم. مرا به دبیرستان مروی در خیابان ناصر خسرو فرستادند و با مدرک دکترا، یک سال در آن‌جا تدریس کردم. برحسب تصادف، پروفیسور درش برای یک کار تحقیقاتی به ایران آمد و توصیه‌ی مرا به گروه جغرافیای دانشگاه تهران کرد. مرحوم دکتر احمد مستوفی مرا احضار کردند. با هم صحبت کردیم و ایشان مساعدت نمودند تا من در سال ۱۳۴۶ به دانشگاه تهران وارد شوم.

دکتر شایان: در دبیرستان مروی ژئومورفولوژی تدریس می کردید؟!

دکتر محمودی: نه، من جغرافیا تدریس می کردم. در آن زمان، یکی از دبیران قدیمی من که در سنندج شاگردش بودم، معاونت دبیرستان مروی را به عهده داشت. ایشان به زبان فرانسه خیلی علاقه داشت و این زبان را خوب می دانست. خیلی به من کمک می کرد. ساعت‌ها با هم می نشستیم و فرانسه صحبت می کردیم. همان تابستان موفق شدم، از وزارت آموزش و پرورش به دانشگاه منتقل شوم. در مهرماه ۱۳۴۷ کارم را در دانشگاه شروع کردم. تا آن زمان چیزی حدود ۱۳ یا ۱۴ سال سابقه‌ی خدمت و تدریس داشتم.

● اشاره فرمودید که در دوران تحصیل در دانشگاه، هم تاریخ خوانده‌اید و هم جغرافیا. چه طور شد که به سمت جغرافیا گرایش پیدا کردید، آن‌هم جغرافیای طبیعی؟

دکتر محمودی: علت این بود که زمینه‌ی عملی آموزش جغرافیا، حتی در آن زمان خیلی بیشتر بود. مثلاً استادان جغرافیا سعی می کردند، از طریق نقشه، فیلم و یا مشاهده‌ی مستقیم روی زمین، آموزش را تکمیل کنند. یکی از استادان ما، آقای دکتر گنجی که ان‌شاءالله خدا صدسال عمر با عزت به ایشان عطا کند، و یا استاد دیگرمان، مرحوم دکتر مستوفی، استاد جغرافیای اقتصادی از آن دسته استادانی بودند که ما را برای مشاهده‌ی عینی روی زمین می بردند. در آن زمان، برای هر دوره یک مسافرت ۱۵ روزه در نظر گرفته می شد که اجباری نبود و اگر کسی می خواست می توانست شرکت نکند. به یاد دارم، یک دوره با آقای دکتر سعادت که ایشان نیز جغرافیای اقتصادی تدریس می کردند و دستی نیز در اقلیم‌شناسی داشتند، به سمت جنوب و به بوشهر رفتیم. ایشان در تمام طول مسیر پیاده می شدند و برای ما توضیحاتی می دادند. زمانی که به بوشهر رسیدیم به روستایی در حاشیه دریا رفتیم که بازارچه‌ای داشت و در آن‌جا اجناسی را که احتمالاً با نیزارهای اطراف درست کرده بودند، می فروختند. اکنون نیز ساختمان‌های قدیمی آن روستا باقی مانده‌اند.

از چیزهای عجیبی که من برای اولین بار در عمرم در این روستا





پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دیدم، این بود که در خیابان اصلاً زنی وجود نداشت. مردها لنگی به دور خود پیچیده بودند. استاد سعادت به ما گفتند، اگر خواستید آب بخورید، حتماً در لیوان بلوری بخورید. یک لیوان بلوری از بازار چه خریدم و آن را از آب پر کردم. وقتی لیوان را بالا آوردم، دیدم حدود ۵۰ گرم کوچک به طول یک سانتی متر به باریکی نخ در آن شنا می‌کنند. از اهالی آن جا پرسیدم، برای تأمین آب خوردن چه می‌کنند، گفتند زمانی که باران می‌بارد، آب از طریق ناودان‌های خانه‌ها وارد آب انبارها می‌شود و مدت‌ها می‌ماند و مردم از آن استفاده می‌کنند.

● این فرمایش شما سؤالی را به ذهن من آورد که از قبل آن را پیش بینی نکرده بودم. در مقایسه با رشته‌ای مثل تاریخ که جزو علوم نظری به حساب می‌آید، جغرافیا قدری از حوزه‌ی نظر دور و به حوزه‌ی عمل نزدیک می‌شود. آیا انتخاب یکی از دو رشته‌ی تاریخ یا جغرافیا توسط شما، به خاطر همین تفاوت نظری و عملی آن‌هاست؟ برای مثال، مورخ می‌تواند سال‌ها در یک کتاب خانه بنشیند و تولیدات خودش را عرضه کند. اما جغرافی دان نمی‌تواند این کار را خیلی راحت انجام دهد. من برای این گفته‌ام دلیل هم دارم. اگر کتاب ماه تاریخ و جغرافیا را ملاحظه بفرمایید، می‌بینید که در میان منابع جدیدی که معرفی می‌کند، شاید ۹۰ درصد منابع تاریخ، و ۱۰ درصد به زحمت منابع

جغرافیایی هستند. به نظر می‌رسد که جغرافی دانان چندان علاقه‌ای به نوشتن ندارند. شاید این موضوع ناشی از عملی و نظری بودن رشته‌ها باشد، یا نه، این روحیه‌ی افراد است که سبب می‌شود، بین علوم نظری و نشستن در کتاب‌خانه و یا عملی راه رفتن روی زمین یکی را انتخاب کنند. آقای دکتر نظر شما در این مورد چیست؟

دکتر محمودی: قطعاً علاقه‌ی شخصی می‌تواند خیلی مؤثر باشد. ولی همان‌طور که خدمت شما عرض کردم، جنبه‌ی عینی جغرافیا خیلی بیشتر از تاریخ است. فرض بفرمایید، تاریخ باستان از مسائلی صحبت می‌کند، نام‌هایی را می‌گوید، یا آداب و رسوم را توضیح می‌دهد که اصلاً برای ما غریبه است و نمونه‌اش را هیچ‌جا نمی‌بینیم. ولی در جغرافیا، حتی وقتی از چند میلیون سال قبل حرف می‌زنند و می‌گویند، این ناهمواری‌ها چند میلیون سال قبل تشکیل شده‌اند، این سنگ‌ها چندین ده میلیون سال قبل رسوب کرده‌اند، الان هم می‌شود آن‌ها را به چشم دید. آن زمان نقشه‌ی زمین‌شناسی خیلی کم بود و به زحمت پیدا می‌شد. وقتی نقشه‌ای را نشان می‌دادند و می‌گفتند، این سنگ متعلق به دوران دوم یا سوم است، یا این که ده‌ها و یا صدها سال از عمر آن می‌گذرد، می‌توانستیم نمونه‌ی عینی

آن را ببینیم و نمس کنیم قطعاً این یکی از دلایلی است که مرا به رشته‌ی جغرافیای طبیعی علاقه‌مند کرده است. بعد هم اصلاً پشیمان نشدم. ● یعنی این که اگر شما بخواهید دوباره شروع کنید، همین رشته را انتخاب می‌کنید؟

دکتر محمودی: اگر می‌خواستم دوباره شروع کنم، باز هم جغرافیا می‌خواندم؛ البته نه به این شیوه. یعنی در همین زمینه‌ی جغرافیای طبیعی تحصیل می‌کردم، ولی به شیوه‌های دیگر. دکتر شایان: آقای دکتر، مقصودتان چه شیوه‌ای است؟

دکتر محمودی: در دانشگاه‌های ایران، و حتی در سایر

دانشگاه‌های دنیا، نمی‌دانم چرا به زمینه‌ی تئوری خیلی بیش از زمینه‌های عملی توجه می‌کنند. به نظر من، این امر به علت مسائل فرهنگی است که ما داریم. ما می‌خواهیم علم را در درجه‌ی اول به ابزاری برای گذران زندگی تبدیل کنیم. یعنی من جغرافیا می‌خوانم که از طریق آن زندگی کنم؛ مثل کسی که هنری دارد، نجار، نقاش و موسیقی دان، و حق هم دارد که زندگی کند. ولی اگر قرار باشد تمام تلاش‌ها در یک زمینه‌ی علمی به سمت ارتزاق شخصی یا خانوادگی برود، به نظر من آن علم نه تنها رشد نمی‌کند، بلکه مرتباً افول می‌کند.

مثالی می‌زنم. برای نوشتن یک مقاله، اگر کسی واقعاً بخواهد زحمت بکشد، به نظر من حداقل یک سال و گاهی سال‌ها زمان لازم دارد

و متأسفانه در ایران، حداقل تا آن زمان که من شاغل بودم، برای چنین مقاله‌ای یک امتیاز ساده به فرد می‌دهند، یا مبلغی می‌پردازند که در مقایسه با زحمتی که کشیده شده است، اصلاً ارزش ندارد. بسیاری از استادان با کمال تأسف، خیلی صریح مطلب را می‌گویند که اگر بتوانم با دو واحد درسی که هیچ مسئولیتی برای من ایجاد نمی‌کند و حتی برای آن کتاب را هم باز نمی‌کنم، مینغ هنگفتی دریافت کنم، چرا بروم این همه زحمت بکشم که ارتقا پیدا کنم.

یک بار در فرهنگ‌سرای عنوم، مقالات رشته‌های گوناگون را ارزیابی می‌کردند و من طبیعتاً بخش جغرافیا و جغرافیای طبیعی را گرفته بودم. به کمک دانشجویان دکترای کارشناسی ارشد، منابع زیادی را جمع‌آوری کردم و همه را هم خواندم. به جرئت می‌توانم بگویم، در بین صدها مقاله‌ای که در زمینه‌ی جغرافیای طبیعی نوشته شده بودند، و بخشی از مقالات خود که در آغاز کارم نوشته بوده نیز جزو آن‌ها بود. تعداد مقالات علمی و تحقیقاتی و مقالاتی که مضرب یا روش جدیدی را ارائه کرده بودند، واقعاً انگشت‌شمار بود. هنگام برگزاری سمینارها، می‌دیدم که برخی از همکاران صرف یک هفته مقاله آماده می‌کنند و ارائه می‌دهند. به من هم می‌گفتند که

این کار را بکن. من می‌گفتم: متأسفم، اصلاً امکان ندارد. حالا من ادعا ندارم که مقالات دیگران تفاوت دارد، ولی من حداقل تلاش می‌کردم و برای هیچ مقاله‌ای کمتر از یک سال وقت صرف نکرده‌ام و چه بسا سال‌ها. البته نه شبانه‌روز، بلکه در حاشیه‌ی کارهای آموزشی، دنبال مقاله‌ام بوده‌ام. مثلاً، برای همان مقاله‌ای که درباره‌ی مسئله‌ی تحول ناهمواری‌های ایران در کواترنر ارائه داده‌ام، واقعاً چهار سال وقت گذاشتم. هم در ایران از نزدیک آن‌ها را دیدم، و هم در فرصت مطالعاتی که داشتم، منابع خارجی را جمع کردم. بعد مثلاً گاهی می‌شنوم، فردی، ۱۰۰ مقاله دارد. در همین

ماه اخیر، در تلویزیون از یکی از استادان خیلی محترم تعریف می‌کردند و می‌گفتند ۲۰۰ مقاله دارد. خوب این برای من کمی ثقیل است که بپذیرم، در طول ۲۰ یا ۲۵ سال، حتی اگر شب نخوابد و تمام مدت را وقت صرف کند، بتواند چنین کاری را انجام دهد. بدون آزمایش و صرف وقت، اصلاً امکان ندارد. البته من نفی این کار را نمی‌کنم، ولی به نظر من نباید تعداد مقالات در نظر گرفته شود، بلکه باید به کیفیت توجه کرد. این کار امکان ندارد، مگر آن‌که شرایط و محیط، مخصوصاً دانشگاه‌ها، برای این کار آماده باشد.

دکتر شایان: در مورد همین مقاله‌ای که اشاره کردید، کار ژئومورفولوژی و ماهیت آن، در تأیید نظر شما می‌خواهم عرض کنم که نوشتن چنین مقاله‌ای باید براساس بررسی شرایط زمینی و میدانی، و سیر تحولاتی که طی زمان اتفاق افتاده است، صورت گیرد.

به طور کلی، مقاله را باید این‌گونه نوشت. گاهی بررسی موضوع مورد تحقیق چند سال به طول می‌انجامد. مثلاً وقتی می‌خواهیم نیم‌رخ عرضی یک رودخانه یا دره را مطالعه کنیم، باید اندازه‌گیری‌ها و مشاهدات را چند سال و یا حتی چند دهه تکرار کنیم، تا شاید بتوانیم به تحول ناهمواری‌ها پی ببریم. بدین ترتیب، امکان ندارد که مقاله‌ای را به سرعت و خیلی زود ارائه داد. ولی در رشته‌های دیگر، همان‌طور که آقای دکتر چوبینه اشاره کردند، ممکن است نیازی به چنین تجربیاتی نباشد. مثل تاریخ که می‌شود با مطالعه‌ی چند کتاب و صرف وقت شبانه‌روزی، حتی دو روزه هم مقاله‌ای ارائه داد. ولی در رشته‌ی ژئومورفولوژی واقعاً امکان‌پذیر نیست و این کیفیت مقاله است که خیلی خیلی اهمیت دارد.

جناب آقای دکتر محمودی من هم شاگرد شما بوده‌ام و هستم. یکی از مقالاتی که خودتان هم به آن اشاره فرمودید، یعنی تحول ناهمواری ایران در کواترنر، آن قدر شیرین و جانب بود که حاضر به قسم بخورم، که آن را ۱۰ بار خواندم و هر ترم که درس می‌دهم، این مقاله را همراه با چند مقاله‌ی دیگر کپی می‌کنم و به دانشجویان

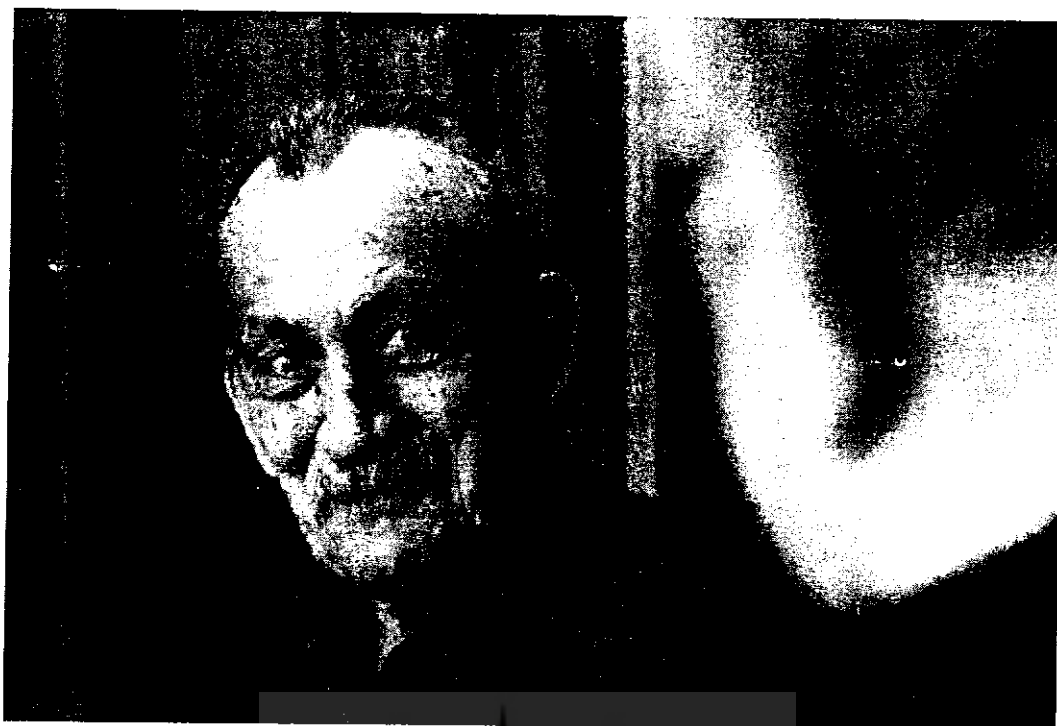
می‌دهم که بخوانند. برای قضاوت در مورد یک فرد، نباید تعداد مقالاتی را که ارائه کرده است، ملاک قرار داد. بلکه باید دید مقالات او چه قدر به عنوان مرجع قابل استفاده‌اند، یعنی وقتی وزارت علوم می‌خواهد افراد را ارتقا بدهد، باید ببیند کارشان تا چه حد مرجع افراد برای رفع ابهامات علمی است. به نظر من، کارهای آقای دکتر محمودی چنین خصوصیتی را دارند و ایشان یکی از مراجع علمی ما هستند. شاید بتوان ادعا کرد که ایشان مرجع اول ژئومورفولوژی در ایران هستند. حال سؤال من این است که چرا به محض شنیدن نام آقای دکتر محمودی، همه به یاد ژئومورفولوژی می‌افتند؟

دکتر محمودی: واللہ نمی‌دانم، ولی یک مطلب

را خدمت شما توضیح بدهم. وقتی از فرانسه برگشتم، پروفیسور درش با یک گروه فرانسوی برای تحقیق به ایران آمده بودند و قراردادی با مؤسسه‌ی جغرافیای ایران بسته بودند تا برای پنج سال روی دشت لوت کار کنند. در آن زمان من هنوز به دانشگاه تهران نیامده بودم، ولی آقای پروفیسور درش از من خواست که گروه را همراهی کنم و تشریفات کار را هم فراهم ساخت تا مبادا من آنها را همراهی نکنم. ما با هم سفر کردیم و یک ماه در دشت لوت ماندیم. در این مدت درس‌های زیادی آموختم. حضور در دشت لوت کمک بزرگی برای من بود برای دیدن برخی چیزها که برای اولین بار آن‌ها را می‌دیدم. استادان فرانسوی تجربیات زیادی از بیابان‌های شمال آفریقا داشتند و آن‌ها را با لوت مقایسه می‌کردند. این استادان توجه عمیقی به ریزه‌کاری‌های روی زمین داشتند. آن‌ها در زمینه‌های متفاوتی مطالعه می‌کردند و هر کدام در زمینه‌ی کار خود متخصص بودند.

وقتی به دانشگاه تهران آمدم و استخدام شدم، مرحوم دکتر مستوفی درس ژئومورفولوژی را به من داد، در صورتی که تا قبل از آن، خودشان آن را تدریس می‌کردند. به یاد دارم که ایشان جزوه‌ای داشتند در حدود ۳۰ یا ۴۰ صفحه و از روی آن تدریس می‌کردند. بعد از قبول این درس، از استاد مستوفی خواستم، اگر منبعی در مورد ژئومورفولوژی دارند، در اختیارم بگذارند یا معرفی کنند. ایشان گفتند که من حتی یک سطر هم به تو معرفی نمی‌کنم. در این کشور به این بزرگی، برو و برای خودت منبع پیدا کن. از همان زمان تصمیم گرفتم، هر سال به محض این که دانشگاه به تعطیلات می‌رسد، سفر تحقیقی بروم. به مدت ۱۰ سال، هر سال به دشت لوت می‌رفتم. مطالعه‌ی زمین در سفر می‌رفتم. دانشگاه که تمام تعطیلات لازم برای این کار در اختیارم می‌داد. تا به حال به دشت لوت همراه یک راهنده می‌رفتم و گاهی هم چند استاد دیگر نیز مرا همراهی می‌کردند. در طول این تبستان‌ها تقریباً تمام ایران را گشتم. البته نمی‌توانم

وقتی وزارت علوم می‌خواهد افراد را ارتقا بدهد، باید ببیند کارشان تا چه حد مرجع افراد برای رفع ابهامات علمی است. به نظر من، کارهای آقای دکتر محمودی چنین خصوصیتی را دارند و ایشان یکی از مراجع علمی ما هستند



ژئومورفولوژی ایران پیوند خورده است. متأسفانه به زیربنای جغرافیایی که شما معرفی کرده‌اید، توجه نشده است. اگر در تقسیمات کشوری به تقسیمات شما که ایران را به چند قسمت بزرگ، مثل منطقه‌ی زاگرس، منطقه‌ی البرز شرقی، منطقه‌ی البرز غربی و غیره تقسیم کرده‌اید، توجه می‌کردند، ما در تقسیمات کشوری موفق‌تر بودیم.

چنین پیشنهاداتی راجع به تقسیمات کشوری به وزارت کشور شده است که بنیاد اصلی همه‌ی آن‌ها، یعنی تا حدود ۹۰ درصد، همان مقاله‌ای است که شما نوشته‌اید. به هر حال، سهم شما در تقسیمات جغرافیایی ایران و در شناسایی ویژگی‌های ژئومورفولوژی نواحی ایران، آن قدر است که تا نام استاد محمودی به میان می‌آید، همه به حق به یاد ژئومورفولوژی ایران می‌افتند.

● آقای دکتر، نسل حاضر که دارند جغرافیا می‌خوانند و الحمدلله این روزها با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات مجله‌ی شخصی هم تولید می‌کنند و بلاگ و وب‌سایت هم ارائه می‌دهند، ما را متهم می‌کنند که انتقال‌دهنده‌ی علم جغرافی هستیم، نه تولیدکننده‌ی آن و تأثیری بر تولیدات علمی جغرافیا نداریم. آیا ب توجه به بیانات شما که فرمودید، خودتان برای مشاهده‌ی عینی روی زمین می‌رفتید. حتی از سال‌ها قبل از این که به عنوان هیئت عممی دانشگاه تهران مشغول کار شوید، کار روی زمین را آغاز کرده بودید، می‌توانیم

بگویم نقطه به نقطه‌ی آن را، ولی سواحل جنوبی، شمال، خراسان، سیستان و بلوچستان، و تمام قسمت‌های غربی ایران و تا حدودی بخش‌های مرکزی ایران را از نظر گذراندم. هیچ کار دیگری نداشتم، جز این که از نزدیک این مناطق را مطالعه کنم. پس از هر سفر، یادداشت‌هایم را تنظیم می‌کردم و یافته‌هایم را سرکلاس ژئومورفولوژی شرح می‌دادم. در مقاله‌ای که نام بردم و گفتم که عملاً نوشتن آن چهار سال طول کشید، از مطالبی که در این ۱۰ سال جمع‌آوری کرده بودم، استفاده کردم.

به هر صورت، زمانی که من تدریس می‌کردم، هیچ منبعی برای ژئومورفولوژی وجود نداشت و من از آن چه که خودم می‌دیدم، به عنوان منبع برای تدریس استفاده می‌کردم. البته باید بگویم که منابع زمین‌شناسی موجود بود، مخصوصاً در

مورد ساختمان زمین؛ چون تا زمانی که با مبانی زمین‌شناسی و ساختمان زمین‌شناسی نداشته باشیم، توجیهی برای مسائل ژئومورفولوژی نخواهیم داشت. به همین دلیل بود که من برای اولین بار، استخوان‌بندی و اسکلت مورفولوژی ایران را نوشتم. الان هم کتاب‌هایی در این زمینه چاپ شده‌اند که بعد از مطالعه متوجه شدم، همان اسکلت را مایه‌ی کار خود قرار داده‌اند. البته باید ذکر کنم که زحمت زیادی هم کشیده‌اند.

دکتر شایان: عجیب نیست آقای دکتر. اسم شما با

ادعا کنیم که ما انتقال دهنده‌ی صرف علم نبوده و نیستیم، بلکه در جغرافیا می‌توانیم تولید کننده‌ی علم هم باشیم؟ متأسفانه وقتی هم جست‌وجو می‌کنیم، می‌بینیم جغرافی دانان ایران در دنیا شناخته شده نیستند و با وجود زحمات زیادی که کشیده‌اند، به نظر می‌رسد که نتوانسته‌اند در معرفی خودشان موفق باشند.

دکتر محمودی: عرض کنم که نمی‌شود گفت مبانی علوم را فقط اروپایی‌ها، یا آمریکایی‌ها و یا کسان دیگر نوشته‌اند. در نوشته‌های قدیمی که اغلب هم به زبان عربی هستند، مورخان ایران درباره‌ی محیط یک منطقه اظهار نظرهایی کرده‌اند که اکنون همان‌ها را در ژئومورفولوژی مدرن عیناً مطرح می‌کنند. یعنی مبانی وجود دارند و به وسیله‌ی بشریت نوشته شده‌اند، نه توسط فرد یا

ملت خاصی. من مطمئنم که دانشمندان ایران، هرچند نه تحت عنوان جغرافی دان و یا ژئومورفولوگ، در تکمیل این کار دخالت داشته‌اند. هنر غربی‌ها این بوده است که خیلی سریع‌تر به مرحله‌ای رسیدند که توانستند منابع را از سراسر دنیا جمع کنند و به تولید علم پردازند. در مورد ایران و مطالبی که به ایران برمی‌گردد، ما نظریات عده‌ای از محققان خارجی را داریم که در ایران اقامت نداشته‌اند، بلکه در مسیر سفر خود، از ایران عبور کرده‌اند و مشاهداتی داشته‌اند که به علت پشتوانه‌ی قوی مبانی، مطالب را به درستی درک و بیان کرده‌اند؛ به طوری که اگر الان برویم و از نزدیک مشاهده کنیم، می‌فهمیم که مطالبشان صحیح است. متأسفانه دانشمندان ایرانی از آن مبانی به حد کافی مطلع نیستند. در نتیجه، ما این مبانی را از نوشته‌های افراد خارجی استخراج می‌کنیم.

ایران کشور پهناوری است و خیلی تنوع دارد. هنوز نکات ژئومورفولوژیک بسیاری در آن وجود دارد که اگر واقعاً خوب روی آن‌ها تحقیق کنیم، چه بسا سهمی در غنای مبانی ژئومورفولوژی دنیا داشته باشیم. ولی به دست آوردن این مطالب، هدف و علاقه و ایمان قوی می‌خواهد که ما متأسفانه نداریم و دنبال این کارها نمی‌رویم. در دانشگاه که بودم، گاه شرایطی به وجود می‌آمد که به نظر می‌رسید لازم است، درس جدیدی ایجاد شود. موضوع را در جلسات مطرح می‌کردیم و پس از بحث‌های فراوان، همه به خوبی می‌پذیرفتند و صورت جلسه می‌شد. وقتی در پایان می‌گفتم خب چه کسی این مبحث را تدریس کند، چون در آن زمان پولی بابت این درس‌ها نمی‌پرداختند، همه خیلی صریح می‌گفتند: خودت پیشنهاد دادی و خودت هم درس بده. در آن زمان، همه به دنبال آن بودند که درس کمتری بدهند، چون مزایایی برای تدریس بیشتر نبود؛ برعکس امروز.

به نظر من، ما یک مشکل عمده‌ی اجتماعی داریم که تنها به

استادان جغرافیا مربوط نمی‌شود، بلکه به کل جامعه ربط دارد. مادامی که احساس مسئولیت نکنیم و به حقوقی که داریم تن در ندهیم و وظایفمان را اجرا نکنیم، رشدی پیدا نخواهیم کرد. در زمینه‌ی ژئومورفولوژی، چنانچه قرار باشد، نظریات دیگران را مطرح کنیم، بله، همین اتفاقی می‌افتد که شما فرمودید: ما انتقال دهنده می‌شویم. ولی اگر بتوانیم واقعیت‌های محیطمان را آن‌گونه که هست عنوان کنیم، مطلب جدید ارائه کرده‌ایم. مخصوصاً با تغییرات فناوری و ابزارهایی که امروزه در اختیار محققان قرار دارد، قضیه به طور کلی فرق کرده است. سابق بر این، شما برای به دست آوردن مطالب علمی مجبور بودید که سفر خارج نیز داشته باشید. اما اکنون با کمک وب‌سایت‌ها و مطالب و مقالاتی که توسط آن‌ها در

ایران کشور پهناوری است و خیلی تنوع دارد. هنوز نکات ژئومورفولوژیک بسیاری در آن وجود دارد که اگر واقعاً خوب روی آن‌ها تحقیق کنیم، چه بسا سهمی در غنای مبانی ژئومورفولوژی دنیا داشته باشیم

اختیار محققان قرار می‌گیرد، آن سفرها دیگر ضرورتی ندارند. من معتقدم، استادان جغرافیا باید اندکی نسبت به این علم احساس مسئولیت و علاقه داشته باشند، تا این علم هم به آن‌ها خدمت کند. دکتر شایان: آقای دکتر داوری که رئیس فرهنگستان هستند و فلسفه خوانده‌اند، اخیراً مطلبی فرموده‌اند که بنده در روزنامه‌ها خواندم. ایشان می‌گویند: «زندگی کردن شغل ما شده است. یعنی دیگر به خاطر علاقه نیست که به دنبال علم می‌رویم و کار انتخاب می‌کنیم. دیگر مثل آقای دکتر، تابستان‌ها با یک راننده بلند نمی‌شویم و به دنبال علم نمی‌رویم. آن هم بدون چشم داشت مالی، و فقط برای پاسخ‌گویی به اشتیاق و کنجکاوی و علاقه‌ی درونی خود. هم‌اکنون خود آقای دکتر داوری که رئیس فرهنگستان هستند و می‌توانند در خیلی جاها تأثیرگذار باشند، اعتراف می‌کنند و در جامعه نشر می‌دهند که زندگی کردن شغل ما شده است. یعنی اگر ما فلسفه می‌خوانیم، نه به خاطر این است که به آن علاقه داریم، بلکه می‌خواهیم از این طریق درآمد داشته باشیم و زندگی کنیم.

اگر مقاله می‌نویسیم، برای آن است که ارتقا پیدا کنیم و درآمد بیشتری داشته باشیم. اگر در مورد زمین تحقیق می‌کنیم، یا در کلاس درس بیشتری شرکت می‌کنیم، به خاطر درآمد است. البته تعمیم نمی‌دهم، ولی درصد زیادی، به خاطر این که بتوانند زندگی خود را اداره کنند، به علم روی آورده‌اند. در صورتی که شما آن اوایل که استخدام شدید و بعدها، دغدغه‌ی خاطری برای ادامه‌ی زندگی و تأمین معاش نداشتید. اما امروزه مثل این است که موضوع برعکس شده است و شرایط جامعه تحمیل می‌کند که حواصه‌ی خود را از استادان این‌گونه عمل کنند که البته مورد تأیید نیست. به هر حال، باید توازنی بین مسائل اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی و سسنه‌ی علم وجود داشته باشد. نظر شما در این مورد چیست؟

دکتر محمودی: به نظر من، قبل از این که از استادان انتظار داشته

باشیم که واقعاً به رشته‌ی خود علاقه‌مند باشیم، یک درد اجتماعی وجود دارد که باید آن را حل کرد. مثالی خدمت شما عرض کنم. ده پانزده سال قبل این بحث مطرح بود که حقوق دانشگاهیان را اضافه کنند. من از چند نفر از استادان سؤال کردم:

گر دانشگاه حقوق شما را به اندازه‌ای بالا ببرد که تمام احتیاجات زندگی برآورده شود، باز هم می‌روید درس اضافه بدهید؟ در آن زمان، این افراد تدریس زیادی داشتند و این مشکل در حال حاضر هم دامن‌گیر استادان زیادی است. مدتی صبر کردند و بعد گفتند: باز هم تدریس می‌کنیم. این همان مرضی است که باید درمان شود. یعنی این بهانه است که من کار می‌کنم تا درآمد داشته باشم. به نظر من زندگی باید چارچوبی داشته باشد که در آن

چارچوب نیازها هم گنجانده شوند. ولی در حال حاضر نه چارچوبی وجود دارد و نه نیازها حدی دارند. یعنی حتی اگر چارچوب این زندگی به اندازه‌ی تمام دنیا باشد و تمام دنیا را دربرگیرد، باز هم منتظریم ببینیم بعد از این چه چیزی را می‌توان به دست آورد. خیلی ساده بگویم: اگر زندگی انسان سقف نداشته باشد این سقف می‌تواند متغیر باشد و بالا و پایین برود در تمام زمینه‌ها دچار سردرگمی می‌شود. متأسفانه ما به مسائل معنوی و مسئولیت‌هایی که به عنوان یک انسان داریم، اصلاً توجهی نداریم و حتی فکر هم نمی‌کنیم.

● برای سؤال بعدی مقدمه‌ای عرض کنم. اخیراً

در یک نظرسنجی از معلمان جغرافیا، از آن‌ها در مورد مشکلات آموزش جغرافیا پرسیده شد:

۱. آیا برنامه‌های درسی نامناسب است؟
۲. آیا آموزش معلمان نامطلوب است؟
۳. آیا تجهیزات و فضا ناکافی است؟
۴. آیا از سوی

- مجامع علمی پشتیبانی درستی انجام می‌شود؟
۵. آیا متخصصین جغرافیا کم می‌نویسند؟
۶. آیا کتاب‌های درسی نامناسب هستند؟

۷. آیا مدیران ما از علم جغرافیا بی‌اطلاع هستند؟

۸. آیا جامعه نسبت به این علم بی‌توجه است و به آن اهمیت نمی‌دهد؟
نتایج بسیار جالب است. ما پیش‌بینی می‌کردیم که علت را ضعف کتاب‌های درسی اعلام کنند، اما فقط ۱۳ درصد گفته‌اند که کتاب‌های درسی نامناسب هستند. آن هم محل تردید است، زیرا شش درصد گفته‌اند که برنامه‌ی درسی نامناسب است و کتاب‌های درسی از برنامه‌ی درسی ناشی می‌شوند.

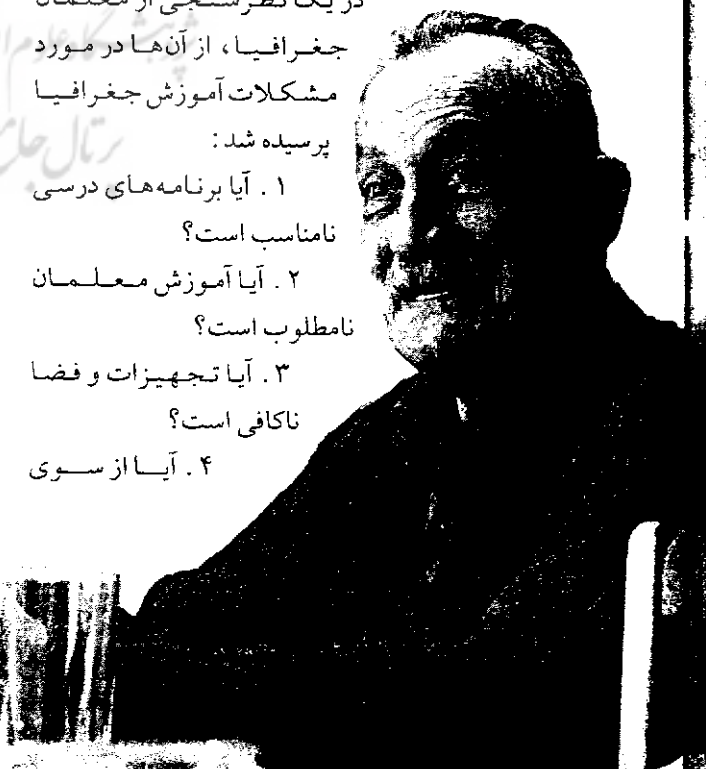
۳۱ درصد گفته‌اند که جامعه برای علم جغرافیا ارزش قائل نیست که این بیشترین درصد است و می‌گویند همه به دنبال مهندس یا دکتر شدن فرزندانشان هستند و برای آن‌ها جغرافیا اهمیت ندارد. ۲۵ درصد آموزش نامطلوب معلمان را مطرح کرده‌اند. جالب است که نه مجامع علمی را متهم می‌کنند و نه کم‌نویسی متخصصان را، زیرا این دو گزینه هیچ امتیازی نگرفته‌اند.

حال خواهیم این است که شما به عنوان یکی از پیش‌کسوتان تألیف کتب درسی، نظر خود را در این زمینه بفرمایید.

دکتر محمودی: سؤال‌های سختی می‌پرسید. عرض کنم که از پاسخ‌هایی که معلمان داده‌اند و در آن‌ها هیچ اشاره‌ای به کمبود منابع آموزشی نکرده‌اند، یک نتیجه‌ی منفی می‌توان گرفت. این که شاید دبیران اصلاً مطالعه‌ی خارجی نمی‌کنند تا به این مشکل پی ببرند و این مسئله اصولاً به عنوان مشکلی برایشان مطرح نیست. شما از آقایان دبیران بپرسید: آیا قبل از این که به کلاس بروند، اصلاً مطالعه می‌کنند؟ آیا از مقالاتی که منتشر می‌شوند، در محدوده‌ی نیاز خودشان استفاده می‌کنند؟ آیا اگر مطالب جدیدی بخوانند، آن‌ها را اصلاً به دانش‌آموزان خود انتقال می‌دهند؟

در کشورهایمانند ایران، مسئولیت اجرای همه‌ی مسائل به عهده‌ی دولت است. الان به ندرت می‌بینیم که بخش خصوصی در یک زمینه مسئولیت پذیرفته باشد. فکر می‌کنم، بالای ۷۰ درصد مسائل مربوط به دولت است. افرادی که در دولت مسئولیت دارند، باید نگاه کنند که یک زمینه‌ی علمی ممکن است کدام مشکلات آن‌ها را حل کند. به طور ساده عرض کنم، تازمانی

که ارتباضی منطقی بین سازمان‌های آموزشی و اجرایی برقرار نشود، به عبارت دیگر، تازمانی که نیازها و مشکلات



جامعه، از طریق سازمان‌های اجرایی، به سازمان‌های آموزشی، مثل دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، ارجاع نشود، و تا زمانی که نظریه‌های مراکز آموزشی و تحقیقاتی جنبه‌ی کاربردی پیدا نکنند، مسئولین ما متوجه اهمیت سهم علوم متفاوت در اداره‌ی کشور نمی‌شوند.

در دانشگاه‌ها، باید همان اندازه که به وظایف آموزشی استادان توجه می‌شود، به مسائل پژوهشی نیز اهمیت داده شود. یعنی هر استادی در قبال آموزش و تدریس در کلاس، وظیفه‌ی تحقیقی هم داشته باشد و نتیجه‌اش را هم عرضه کند.

دکتر شایان: ببخشید استاد، صحبت‌های شما سؤالی را در ذهن من ایجاد کرد. آیا به نظر نمی‌رسد که استادان- حال نمی‌گوییم که جزو وظایفشان باشد- باید بیشتر با کارهای اجرایی آشنا شوند تا ببینند، وقتی نظریات علمی‌شان با مسائل اجرایی پیوند می‌خورد و می‌خواهد اجرا شود و در چرخه‌ی اداری قرار گیرد، چه مشکلاتی پیش می‌آید و تئوری‌ها را چگونه می‌شود صیقل داد و در زمینه‌های اجرایی از آن‌ها به خوبی استفاده کرد؟ چون همان‌طور که اشاره کردید، مدیران در چرخه‌ی ویژه‌ای برای خود فکر می‌کنند و اساس علمی را مد نظر قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد که این آشتی باید بین مدیران و عالمان صورت گیرد. شاید لازم است، عالمان قدری از مشکلات مدیران و تصمیم‌گیران را بفهمند. شرکت در طرح‌های پژوهشی سازمان‌های دولتی، فرصتی فراهم می‌کند که استادان تنها علمی فکر نکنند و قدری هم به مسائل اجرایی چشم داشته باشند تا ببینند مشکلات را به چه شکلی می‌توان حل کرد. به نظر شما این راه‌حل ممکن است و یا راه‌حل دیگری به نظر تان می‌رسد؟

دکتر محمودی: راه‌حل همین است که فرمودید. به نظر من محققان باید بکوشند، با مراکز اجرایی ارتباط پیدا کنند، دردها و مشکلات آن‌ها را بشناسند، و برای این دردها راه‌حل منطقی و عملی پیدا کنند و در اختیار سازمان‌های اجرایی بگذارند. عملاً وقتی سازمان‌ها ببینند که دانشگاه‌ها می‌توانند درست و منطقی به آن‌ها کمک کنند، قطعاً از این ارتباط استقبال خواهند کرد.

دکتر شایان: آن زمان است که جامعه هم بر اساس صحبت آقای دکتر، برای جغرافیا ارزش بیشتری قائل خواهد شد.

● آقای دکتر محمودی، شما از پیش‌کسوتان تألیف کتاب‌های درسی جغرافیا در ایران هستید. «جغرافیای ایران، بخش طبیعی» سال‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. در آن زمان شما به عنوان مؤلف، با چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟ آیا این مشکلات الان هم وجود دارد؟ شاید تجارب شما بتواند راهنمای مؤلفان امروز باشد.

دکتر محمودی: این جا لازم می‌دانم از مرحوم خلیلی فریاد کنم. ایشان همین مسئولیتی را که اکنون شما دارید، داشتند؛ البته شاید عمق و وسعت مسئولیت او به این اندازه نبود. ایشان خیلی به جغرافیا علاقه داشت و در زمینه‌ی حل مسائل جغرافیایی تلاش می‌کرد.

در ابتدای ارتباط من با مسائل برنامه‌های آموزشی جغرافیا و کتاب

درسی، مشکل برنامه‌های آموزشی بود. برنامه‌ها مقید می‌کردند که موضوع درسی حتماً در یک یا دو ساعت، یک یا دو بار در هفته تدریس شود و سازمان کتب درسی را وادار می‌کردند که درس‌ها را طوری تألیف کنند که در یک ساعت بشود تدریس کرد. این موضوع باعث می‌شود که محتوای کتاب‌ها، آن‌گونه که باید نباشد. مثلاً کتابی نوشته می‌شد که از نظر مؤلف، مطالب آن ارتباط منطقی داشتند، اما ساعت آن درس اجازه نمی‌داد که تمام مطالب کتاب تدریس شوند. مسئولین آموزش و پرورش هم مجبور می‌شدند دست به انتخاب بزنند. در نتیجه ارتباط مطالب قطع می‌شد. تازه باید سعی می‌کردند، بین مطالب مجدداً ارتباط برقرار کنند. به نظر من مشکل در آن زمان این بود.

به تدریج درباره‌ی این مشکل صحبت کردیم که آخر این‌گونه نمی‌شود. در نتیجه گفتند که شما نظر خودتان را اعمال کنید. یاد می‌آید که مرحوم خلیل فر به من گفت: تو بیا کتاب درسی را بنویس، بعد ما برنامه را از کتاب تو برداشت می‌کنیم. این موضوع یک مسئولیت اخلاقی را به عهده‌ی من گذاشت. ناچار کتاب‌های زیادی را از کشورهای متفاوت گرفتم و مطالعه کردم تا ببینم در سطوح متفاوت، دیگران درباره‌ی چه چیزهایی صحبت می‌کنند و الگویی از آن‌ها بگیرم. چون در آن زمان من در دبستان، ریاضی تدریس می‌کردم و از مشکلات بچه‌ها در دبیرستان در زمینه‌ی علم جغرافیا خبر نداشتم. کتاب‌های متفاوتی را می‌دیدم و مضامین آن‌ها را در می‌آوردم. بعد مضامین را با برنامه‌ی سابق تطبیق می‌دادم و از تلفیق این دو عناوین جدید را در می‌آوردم که هم تا حدی برنامه را رعایت کرده باشم و هم از الگوی آن کتاب‌ها استفاده کرده باشم. حال نمی‌دانم ایشان از نظر اداری چه می‌کردند که می‌توانستند، متن برنامه را تغییر دهند.

دکتر شایان: برای سال چهارم دبیرستان، یک کتاب داشتیم به نام جغرافیای عمومی. من آن زمان دانشجو بودم و کارم را به عنوان معلم شروع کرده بودم. در مسافرتی، در یک کتاب فروشی در شهر ملایر این کتاب را دیدم. برداشتم و ورق زدم. کتاب رنگی بود و مطالب آن خیلی منسجم و زیبا نوشته شده بود. روی جلد آن هم اسم آقای دکتر محمودی به عنوان نویسنده آمده بود. آن قدر ذوق زده شدم که کتاب را با پول که دانشجویی خریدم، اصلاً نمی‌دانم چگونه کتاب را خواندم. واقعا کتاب جالبی بود. بعدها هم که در کلاس تدریس می‌کردم، از خواندن آن لذت می‌بردم. این کتاب سال‌ها به عنوان یکی از کتاب‌های درسی محکم و استوار در نظام آموزشی ما تدریس می‌شد.

● در تکمیل فرمایش شما باید بگویم، در مدتی که در دفتر برنامه‌ریزی هستیم، صبح ارزیابی‌هایی که به شکل رسمی و غیر رسمی و پنهان انجام شده است، از جمله بهترین کتاب‌های درسی به لحاظ محتوا عسی در دانش جغرافیا، کتاب‌هایی هستند که آقای دکتر محمودی تألیف کرده‌اند. عرضم این نیست که کتاب‌های دیگر بی‌ارزش‌اند،

اما استحکام و قوامی که در مبانی دانش کتاب‌های ایشان وجود دارد، طوری است که موافق و مخالف نمی‌توانند نظر کملاً متفاوتی داشته باشند. تقریباً همه‌ی معلمان ما تأیید می‌کنند و خوشحال هستند که این کتاب‌های آقای محمودی را تدریس کرده‌اند. این کتاب‌ها آبرو می‌خریدند، هم برای معلم جغرافیا و هم برای علم جغرافیا.

اگر اجازه دهید، سؤال دیگری را مطرح کنم. آقای دکتر، در مدتی که فعالیت علمی داشته‌اید، به نظر خودتان مهم‌ترین و بهترین کار علمی که کرده‌اید، کدام بوده است؟ البته اشاره‌ای هم به مقاله‌ی تحولات کوآترنر کردید، اما هر کسی به هر حال در زمینه‌ی کار خودش، یکی را به بقیه ترجیح می‌دهد.

دکتر محمودی: خدمت شما عرض کنم که متأسفانه و یا خوشبختانه، هیچ وقت به این موضوع توجه نکرده‌ام. ولی تمام تلاش خود را کرده‌ام که تا حد امکان، از زمینه‌ی ژئومورفولوژی خارج نشوم. گاهی شرایطی پیش می‌آمد و مطالبی می‌نوشتیم که احتمالاً به طور مستقیم و نه غیر مستقیم، به ژئومورفولوژی ارتباط داشت ولی هیچ وقت درباره‌ی این که به کدام مقاله‌ام بیشتر علاقه‌مند

هستم، فکر نمی‌کردم. اما در تمام مدتی که مقاله

می‌نوشتیم، نگاهم به ژئومورفولوژی بود. به

دوست‌داران و همکاران و حتی به دانشجویان هم

توصیه می‌کردم که اگر می‌خواهید کار یا مطلب

جدیدی ارائه بدهید، بروید سراغ ژئومورفولوژی

ایران. هدف من همیشه تهیه‌ی منبعی برای

ژئومورفولوژی ایران به منظور استفاده در تدریس

بود. در نتیجه، سعی می‌کردم از عوارضی که

اسکلت اصلی مورفولوژی ایران را می‌شناساند،

اطلاعاتی فراهم کنم تا بعد بتوانم آن اطلاعات را

سرهم کنم و در راه هدفم، یعنی تدوین اطلاعاتی

برای مبانی ژئومورفولوژی ایران، به کار ببرم.

مثل مقاله‌ی تحول ناهمواری‌های ایران و مقاله‌ی

پراکندگی ریگزارها که من روی هر دو خیلی

زحمت کشیدم.

دکتر شایان: البته سازمان جنگل‌ها و مراتع نیز کتابی از شما تحت

عنوان «بیابان‌های ایران» چاپ کرده‌اند که از جمله کتاب‌های مرجع

است.

دکتر محمودی: بله این همان مقاله‌ی پراکندگی ریگزارهاست.

● از ابزارهای جانبی که در آموزش جغرافیا می‌شود از آن‌ها استفاده

کرد و مؤثر هم واقع می‌شوند، مجلات هستند که متأسفانه تعداد

مجلات جغرافی در ایران به تعداد انگشتان دست هم نیست. یکی از

این مجلات، «رشد آموزش جغرافیا» است که هشتادمین شماره‌ی آن

را در دست داریم و نزدیک ۲۲ سال است که این مجله منتشر

می‌شود. البته در یک دوره، جناب عالی هم از پیش‌کسوتان و اعضای

هیئت تحریریه‌ی این مجله بوده‌اید. به نظر شما، آیا این مجله توانسته است نقش خودش را ایفا بکند یا نه؟ آیا نیاز به تغییر در آن دیده می‌شود؟

دکتر محمودی: دوباره برمی‌گردیم به همان مطلب اصلی. به

نظر من هیچ کدام از مجلاتی که در زمینه‌ی جغرافیا منتشر می‌شوند،

مشکل ندارند. مشکل ارتباط ما با این مجلات است. من

پیشنهادهایی خدمت شما عرض می‌کنم. به صورت خصوصی،

یادداشتی برای آقایانی که مدعی جغرافیا هستند، ارسال کنید و در آن

درباره‌ی یکی از مقالات آخرین شماره‌ی رشد آموزش جغرافیا

مسئله‌ای طرح کنید و ببینید اصلاً آن را مطالعه کرده‌اند. من معتقدم

که اکثر استادان جغرافیا این مجلات را اصلاً نمی‌خوانند و به آن‌ها

توجهی ندارند. فکر می‌کنم، دانشجویان و دبیران بیش از استادان

این مجله را می‌خوانند. بارها گفته‌ام که به نظر من، هر چه رتبه‌ی

علمی بالاتر می‌رود، بی‌اعتنایی به علم با کمال تأسف بیشتر می‌شود.

مجله‌ی شما خیلی خوب است. وظیفه‌اش را هم خیلی خوب

انجام می‌دهد و ارتباطش را با جغرافی دانان، مخصوصاً با دانشجویان

و دبیران خیلی خوب برقرار می‌کند. گویی که

اصلاً وظیفه‌اش هم همین است و برای ارتقای

سطح علمی دبیران و دانشجویان منتشر می‌شود.

ولی استادان دانشگاه‌ها به ظاهر قضیه توجه

می‌کنند. من آرزو می‌کنم در تلاشتان موفق‌تر

باشید.

● خیلی ممنون آقای دکتر. می‌خواهم دو نکته را

خدمت شما عرض کنم. زمانی که دانشجوی

دوره‌ی لیسانس بودم، از استاد دکتر بخشنده

نصرت نقشه‌کشی یاد می‌گرفتم. یک بار نقشه‌ای

کشیدم که شبکه‌ی قائم‌الزاویه‌ی آن انحنایی

داشت. اما با خودم گفتم: سن و سالی از دکتر

بخشنده گذشته است و احتمالاً این چند صدم

میلی متر را نخواهند دید. بعد کار را بردم عرضه

کردم. آن را به من برگرداند و گفت: برو ایرادش را برطرف کن.

پرسیدم: ایرادش چیست. گفت: برو خودت پیدا کن. تا مدت‌ها

این سؤال در ذهنم بود که استاد چه طور توانستند متوجه اشتباه من

باشوند. البته بعدها فهمیدم که ایشان زیر شیشه‌ی میزشان یک شبکه‌ی

قائم‌الزاویه داشتند که کائیک را روی آن قرار می‌دادند که ایراد کار را

مشخص می‌کرد.

به هر حال من از این اتفاق درس نگرفتم. تا رسیدیم به دوره‌ی

کارشناسی ارشد اگر اشتباه نکنم، خدمت شما درس کارگاه

ژئومورفولوژی را داشتم و قرار بود روی عکس‌های هوایی کار کنم.

باز با خودم فکر کردم که سن و سالی از آقای دکتر محمودی گذشته

است، احتمالاً متوجه اشتباهات من نخواهند شد و خطاهای مرا

نخواهند دید. وقتی کار را تحویل دادم خطاها را مشخص کرده بودید. دوباره این سؤال برایم مطرح شد که این تجربه‌ی معلمی چیست؟ از کجا به دست می‌آید؟ و آقای دکتر محمودی چگونه متوجه خطاهای من شدند؟ جواب را از حضرت عالی این طور شنیدم که:

خیلی چیزها هست که دیده نمی‌شود، اما ما می‌توانیم آن‌ها را ببینیم. معلم موفق معلمی است که بتواند این نادیدنی‌ها را ببیند و برای مخاطبش بیان کند. به این ترتیب، من به عنوان یک شاگرد و آقای دکتر شایان که بیشتر از من به گرایش تخصصی خود پرداختند و کاملاً هم موفق هستند، تجارب باارزشی به دست آوردیم.

(دکتر شایان: تا تعریف موفقیت چه باشد.)
به هر حال، هر دوی ما آقای دکتر محمودی را فردی بسیار جدی، منضبط، پای‌بند به اصول و کمتر منعطف می‌شناسیم. آیا واقعاً شخصیت شما این گونه است؟ لطف کنید با توجه به مطالبی

که برای مقدمه عرض کردم، قدری از خودتان برای ما بگویید.

دکتر محمودی: عرض کنم، من ذاتاً آدم خیلی کم‌توقعی هستم و به حداقل هم رضایت می‌دهم. در عین حال، احساس مسئولیت شدیدی نسبت به همه‌ی مسائل دارم. وقتی عملی را انجام می‌دهم، اصلاً برایم مطرح نیست که کسی مرا می‌بیند یا نه. کار را آن گونه که خودم را راضی کند، انجام می‌دهم؛ حال این کار مربوط به هر کس باشد.

در کار آموزش، همواره سعی می‌کردم، برای زحماتی که دانشجو کشیده است، واقعاً ارزش قائل شوم تا او به نمره‌ای که استحقاقش را دارد، برسد. البته هیچ انسانی فارغ از اشتباه نیست و من هم قطعاً اشتباهاتی کرده‌ام. ولی می‌توانم ادعا کنم، این اشتباهات واقعاً غیر عمدی بوده‌اند و اصلاً امکان ندارد من مسائل را با هم مخلوط کنم. مثلاً اگر دوستی یا کدورتی نسبت به کسی پیدا می‌کردم، وقتی که می‌خواستم قضاوت کنم، خدا را شاهد می‌گیرم که آن را، نه مثبت و نه منفی، در کارم دخالت نمی‌دادم. سعی می‌کردم مثل یک بی‌طرف، کارم را انجام بدهم. بارها به خاطر این گونه مسائل مشکلاتی برایم فراهم شد، ولی چون کارم هدفمند بود، این مشکلات را خیلی ساده تحمل می‌کردم. به نظر من، اگر انسانی نسبت به کارهای خود احساس مسئولیت کند و غیر از خودش، برای دیگران هم حداقل حقوق را قائل شود، زندگی غیر از این می‌شود که در حال حاضر می‌بینیم.

آقای دکتر به نظر شما به عنوان پیش‌کسوت جغرافیای طبیعی و ژئومورفولوژی، زیباترین جایی که در این مملکت دیده‌اید، کجاست؟

دکتر محمودی: زمانی که مسئولیت ژئومورفولوژی ایران را به من واگذار کردند، یکی از کارهایی که انجام دادم، دیدن تمام

عکس‌های هوایی ایران بود. نمی‌دانم چند هزار عکس است، ولی تمام آن‌ها را دیده‌ام و باید بگویم، با کمال تأسف اولین کسی بودم که به بایگانی این عکس‌ها مراجعه کردم. متصدی بایگانی به من گفت که هشت سال است در آن جا کار می‌کند و من اولین فردی هستم که

آمده‌ام و می‌خواهم این عکس‌ها را ببینم. من ایران را از طریق آن عکس‌های هوایی دیده‌ام و از نظر ژئومورفولوژی، به نظر من زیباترین نقطه‌ی ایران، سیستم زاگرس خورده است. مخصوصاً در استان فارس و چهارمحال و بختیاری زیباترین مناظر را داریم؛ آن خم‌های متعددی که در داخل ناهمواری‌های معکوس وجود دارند و نظم و ترتیبی که در طول صدها کیلومتر می‌توان دید.

● بنده قدری غبطه می‌خورم. آقای دکتر محمودی متولد سنندج هستند. بنابراین طبیعی است که باید به زاگرس علاقه مند باشند. تکلیف

بنده چیست که در استان گلستان به دنیا آمده‌ام، با سه دنیای متفاوت بیابانی، کوهستانی، و معتدل خزری. در این استان خیلی سخت می‌شود، بهترین جا را انتخاب کرد.

دکتر محمودی: خدمت شما عرض کنم، محلی که من متولد شده‌ام، اصلاً ربطی به زاگرس ندارد. این آن اشتباه عظیمی است که اغلب جغرافی‌دانان ایران مرتکب می‌شوند. در مورد استان گلستان هم، منظره‌ی یخچال‌های قدیمی دوران چهارم که در کوه‌های البرز قرار دارند، به نظر من زیباترین منظره‌ای است که از آن بالا می‌توان دید. حتی جنگل‌های استان هم به آن زیبایی نیستند. جنگل‌های زیبای ژئومورفولوژی را می‌پوشانند و پنهان می‌کنند.

● به نظر شما، تفاوت دیدگاه‌های زمین‌شناسان و جغرافی‌دانان در شاخه‌ی جغرافی چیست؟

دکتر محمودی: ببینید، این مطلب را من چندین بار نوشته‌ام. در کتاب آقای دکتر رجایی، در قسمت مقدمه‌ی کتاب هم تحت عنوان تاریخچه‌ی ژئومورفولوژی این مطلب آمده است. در آن جا روشن شده که اصلاً اصطلاح ژئومورفولوژی را یک آب‌شناس ابداع کرده است و او که مشغول کارهای هیدرولوژیکی بود، به پدیده‌هایی می‌رسد مثل بستر، و می‌فهمد که این موضوع علم دیگری است. برای اولین بار، این آقا که اسمش خاطرم نیست، ژئومورفولوژی را مطرح کرد. در نتیجه، این موضوع اصلاً ربطی به زمین‌شناسی ندارد، ولی وقتی کار علوم زمین را انجام می‌دهید، می‌بینید که همه‌ی این علوم با هم ارتباط خیلی نزدیکی دارند.

من بارها توضیح داده‌ام که اصلاً ژئومورفولوژی زمانی شروع می‌شود که هیدرولوژی، اقلیم‌شناسی و زمین‌شناسی کارشان تمام می‌شود. یعنی وقتی آن‌ها کارهایشان را انجام دادند و تمام شد، تازه

ژئومورفولوژی شروع می شود. برای مثال، اقلیم شناسی راجع به هوا و آب در فضا صحبت می کند و کاری به زمین ندارد. به ندرت عوامل مؤثر بر اقلیم را می آورد و به تأثیر ناهمواری و جهت و ارتفاعش اشاره ای نمی کند. از لحظه ای که قطره ای آب به زمین می خورد، کار ژئومورفولوژی شروع می شود و اقلیم شناسی به پایان می رسد. دیگر قطره ای آبی که روی زمین باریده، تمام شده و دما سرد یا گرم شده است و از زمانی که اثرش را به زمین می گذارد، دیگر ژئومورفولوژی است که آغاز می شود.

در مورد هیدرولوژی نیز همین طور است. هیدرولوژی در مورد آب صحبت می کند و مسائل مشترک زیادی با اقلیم دارد. این آب باید بر بستری حرکت کند و مسائل آن بستر دیگر با هیدرولوژی نیست. تازه از بررسی آن بستر، ژئومورفولوژی آغاز می شود. مثلاً مسائل فرسایش بستر، و مسائل مورفولوژی دینامیک و اقلیمی، درست بعد از خاتمه ی هیدرولوژی و اقلیم شناسی شروع می شوند.

در تقسیمات سنتی ژئومورفولوژی،

همان طور که می دانید، ژئومورفولوژی ساختمانی داریم، ژئومورفولوژی دینامیک و ژئومورفولوژی اقلیمی. ژئومورفولوژی ساختمانی در بحث تکتونیک با زمین شناسی ارتباط دارد. تکتونیک راجع به نیرو، انواع نیرو، قدرتش، جهتش، شدتش، زمانش و عملکردش بحث می کند که مورفولوژی اصلاً با این ها کاری ندارد. مثلاً تکتونیک شرح می دهد که گسل ها

بر اساس دخالت نیروها به وجود می آیند و این که چه نیرویی، چه گسلی را به وجود می آورد. اما به محض این که گسل ایجاد شد و شکل گرفت، یعنی نیرو شکلی را به وجود آورد، دیگر کار زمین شناس پایان پیدا کرده و کار مورفولوژی آغاز شده است. در نتیجه، ژئومورفولوژی به صورت یک علم مستقل، اما خیلی وسیع و در ارتباط با زمین شناسی، هیدرولوژی، اقلیم شناسی و حتی در ارتباط با خاک و گیاه مطرح است. پس اگر زمین شناس ادعا کند که ژئومورفولوژی مربوط به زمین شناسی است، اشتباه می کند.

حالا ما باید بدانیم که اگر در تعریف ژئومورفولوژی می گویند مطالعه ی آثار دخالت دینامیک درونی و بیرونی بر سطح ناهمواری های زمین، مقصود از دخالت دینامیک درونی، همان تکتونیک است که باید مطالعه شود. یا دینامیک بیرونی، همان اقلیم شناسی است. در نتیجه به نظر من، مورفولوژی جزو هیچ کدام از این علوم نیست. برای اولین بار، یک آب شناس این اصطلاح را عنوان کرد و بعد رایج شد و آن را پذیرفتند و تکمیل کردند. از آن در بررسی اثرات عواملی که در زمین شناسی، اقلیم شناسی و هیدروئولوژی مورد بحث هستند، استفاده می شود.

دکتر شایان: آقای دکتر، توضیحات بسیار روشن کننده ای در

مورد ژئومورفولوژی و ارتباطش با سایر علوم دادید که هم برای بنده و هم برای خوانندگان روشن کننده است. در این جا به یاد جمله ای افتادم که فکر می کنم در متنی به زبان انگلیسی خواندم، در مورد ژئومورفولوژی و ارتباطش با علوم دیگر که می گویند: هیدرولوژیست در پی آن است که آب از کجا می آید و به کجا می رود، ولی ژئومورفولوژیست به دنبال پاسخ این سؤال است که این آب با زمین و با ناهمواری ها چه می کند. در صورتی که هیدرولوژیست به این ها نمی پردازد و اقلیم شناسان و هواشناسان، فقط با ریزش های جوی و عناصر اقلیمی سروکار دارند. در واقع، همان طور که استاد گفتند، همین که قطره روی سطح زمین قرار می گیرد، آن وقت ما مطالعه می کنیم که با ناهمواری ها چه می کند. البته عامل انسان هم، بسیار مهم است که خیلی زیاد به آن توجه می کنند؛ به عنوان یکی از فرایندهای تأثیرگذار روی ناهمواری ها، به خصوص در ناهمواری های شهری، روستایی و ساحلی. خیلی ممنون از توضیحات روشنانتان.

ژئومورفولوژی زمانی شروع می شود که هیدرولوژی، اقلیم شناسی و زمین شناسی کارشان تمام می شود. یعنی وقتی آن ها کارهایشان را انجام دادند و تمام شد، تازه ژئومورفولوژی شروع می شود

اما سؤالی که من دارم: زیر شیشه ی میز کارم در مرکز دانشگاهی، عکسی هست سیاه و سفید و متعلق به آقای دکتر محمودی. در طول این پنج شش سالی که ایشان از دانشگاه رفته اند، عکس آن جاست و هر روز با دقت خوب نگاهش می کنم. حدود دو سه ترم پیش، یکی از دانشجویان آمد و ضمن این که صحبت می کردیم، توجهش به عکس جلب شد.

پرسید: ایشان کی هستند؟ گفتم: آقای دکتر محمودی که استاد راهنمای پایان نامه ی من بودند و استاد در موضوعات دیگری. پرسید: آن موضوعات دیگر کدام اند؟ گفتم، یکی اخلاق است. من خیلی دوست دارم، اخلاق شبیه استاد شود. از وطن دوستی و علاقه ایشان به ایران و هم چنین وظیفه شناسی و انضباطی که دارند و سایر نکاتی که خود آقای دکتر بیان کردند، حرف زدم و گفتم، واقعاً حاضرم قسم بخورم که ایشان تا به حال به هیچ ترتیب، مسائل شخصی را در مسائل علمی دخالت نداده اند و نمی دهند. ولی آن چه که در اولین برخورد به نظر من می رسد، وطن دوستی و عشق و علاقه ی ایشان نسبت به ایران است و همان ضرور هم که ملاحظه کردید، برای ایشان خیلی سخت بود، زیباترین جای ایران را انتخاب کنند. حالا اگر اجازه بفرمایید، بگویم که سایر کسانی هم که با آقای دکتر پایان نامه دوره ی دکتر را انجام دادند، خواه و ناهم خواه خصوصیات اخلاق ایشان را به خود گرفته اند. یکی از آن ها آقای دکتر زمریان است. حالا می خواهم از شما خواهش کنم، دانشجویان موفقتان را به غیر از من و آقای دکتر چوبینه، نه ببرید؛ آن هایی را که بیشتر علاقه داشتید و ممارست بیشتری با شما داشتند و الان از فعالیت های علمی و اخلاقی آن ها که به شما شبیه هستند،

راضی هستید.

● من سؤال ایشان را ساده بیان کنم. آقای دکتر، کدام یک از دانشجویانتان را بیشتر از بقیه دوست دارید؟

دکتر محمودی: اگر همه را بگویم، کسی باور می کند؟

دکتر شایان: بله، با توجه به اخلاق شما

می شود باور کرد.

دکتر محمودی: من قدری کم هوش و حواسم. حالا یا پیر شده ام، یا قبلاً هم این طور بوده ام. دانشجوی خاصی را به صورت ممتاز در ذهنم ندارم، اما تمام دانشجویانی که واقعاً تلاش کرده اند و برای انجام کارهایشان در حد توانایی کوشیده اند، در خاطره و ذهن من همیشه هستند. اگر نام ببرم، خدای نکرده ممکن است، نام افرادی از قلم بیفتد. اجازه بدهید بنده این کار را نکنم. اما خاطره های بسیار خوبی از اکثریت دانشجویانی دارم که با من، چه در دوره ی

کارشناسی ارشد و چه در دوره ی دکترا، پایان نامه گذرانده اند؛ شاید ۹۹ درصدشان. آرزوی توفیق همه را دارم و امیدوارم در زندگی علمی خودشان موفق باشند؛ همین طور در زندگی خانوادگی و اجتماعی.

● استاد الان مشغول چه فعالیتی هستید؟

دکتر محمودی: اگر واقعیت را بخواهید، استراحت. الان بیشتر وقت خود را صرف مطالعه می کنم. بگذارید حرف هایی بزنم که ممکن است بعضی ها خوششان نیاید. مسئله ای نیست، مسئولیت آن ها را می پذیرم. از جمله مشکلاتی که اکنون در جامعه داریم، این است که تعداد زیادی از آقایان، خیلی زیاد درس می دهند و به نظر من این کیفیت درس را به شدت پایین می آورد و باعث می شود که نتوانیم دانشجویان آن گونه که لازم است، پرورش دهیم. با توجه به این موضوع، من وقتی بازنشسته شدم، با خودم گفتم: این دوره باید تفاوتی با زمان فعال بودنم داشته باشد. در زمان فعالیتیم کارهای آموزشی و پرورشی انجام می دادم و مثلاً کارهایی را که در زمینه ی پایان نامه و رساله های کارشناسی ارشد و دکترا انجام داده ام، جزو کارهای پژوهشی می گذارم. بنابراین تصمیم گرفتم که وقتی بازنشسته شدم، به کنی کار آموزش را کنار بگذارم. البته هنوز ارتباطم را با دانشگاه تهران دارم. همکاران همگی بدون استثنا به من محبت دارند و خیلی بیشتر از آن چه که واقع هستم، به من توجه می کنند که همین جای همه ی آن ها تشکر می کنم.

من ۵۳ سال کار کرده ام؛ هم در آموزش و پرورش و هم در دانشگاه و البته بخش اعظم آن در دانشگاه بوده است. ولی چندان احساس خستگی نمی کنم و واقعاً باید بگویم، آخرین جلسه ی درس- که البته به خاطر ندارم کی بوده است- با اولین جلسه ی درس فرقی برایم نداشته

است. بعد از بازنشستگی با خودم گفتم، به جای آن بخش از فعالیتیم که صرف آموزش می شد، حالا استراحت می کنم. البته گاهی شرایط خانوادگی انسان را به مسیرهایی می برد یا برایش مسائلی مطرح می کند که ممکن است در اختیار فرد نباشد. در کل کاری که الان انجام

می دهم، مطالعه ی کتاب هایی است که در زمینه ی ژئومورفولوژی منتشر می شوند و بخش اعظم وقت روزانه ام را خواندن این مطالب پر می کند. البته شرایط سنی ایجاب می کند که قدری هم استراحت کنم یا برای حفظ سلامتی نسبی، مقداری هم ورزش، بیشتر پیاده روی کنم. بعد به خانه ی دوستان و آشنایانی که لازم و ضروری است، سر می زنم. شرایط خانوادگی ایجاب می کند که مدتی در ایران نباشم و به بچه ها سری بزنم.

برای همه ی شما آرزو می کنم که انشاءالله در شرایط خیلی مناسب و خوبی، بعد از خاتمه ی فعالیت های علمی، بازنشسته شوید و توصیه می کنم، بعد از بازنشستگی به مطالعه هایمان اضافه کنیم و مطالعه در زمینه ی درسی را کنار نگذاریم.

● محبت کردید استاد. شما به عنوان پیش کسوت جغرافیا، معلم قدیمی، مؤلف کتاب های درسی، عضو هیئت تحریریه ی مجله رشد آموزش جغرافیا، و به عنوان الگویی اخلاقی برای دانشجویان، چه توصیه ای برای معلمان جغرافیا و مخاطبان این مجله دارید؟

دکتر محمودی: به مجله ی رشد آموزش جغرافیا و سایر مجلاتی که در زمینه ی جغرافیا وجود دارند، توجه بیشتری نشان دهند و مطالب آن ها را بخوانند که احتمالاً می تواند در زندگی آموزشی و علمی آن ها تأثیر بگذارد و جنبه ی بازآموزی داشته باشد. به علاوه سعی کنند تا حد امکان، با شرایط روز خود را تطبیق دهند: چنان چه فردی، چه دانشجوی، چه دبیر و چه استاد، در برابر وظایفی که برعهده دارد، احساس مسئولیت نکند، زندگی بی ثمری خواهد داشت و به نظر من به نتیجه ای که می خواهد، نمی رسد. برای تمامی خانم ها و آقایان، دبیران و دانشجویان یا دبیران آینده آرزوی سلامت می کنم و امیدوارم که واقعاً کلاس هایی پر بار داشته باشند. توصیه ی آخر من این است که بدون مطالعه، سر کلاس تشریف نبرند.

● خیلی متشکرم آقای دکتر. انشاءالله که حضرت عالی سالیان سال برقرار باشید و ما هم از حضورتان استفاده کنیم.

دکتر محمودی: من هم از جناب عالی و آقای دکتر تشکر می کنم و برای خودتان و خانواده آرزوی سلامت و سعادت دارم و موفقیت شما را در وظایفی که برعهده دارید، خواهم. امیدوارم مردم به مسئولیت های خود، برای رفقای هم سطح علمی و دبیران و دانشجویان و اصولاً جامعه می کشید، بدانند. موفق و پیروز و مسرور باشید.